

رمضان با قرآن

سی روز، سی درس

براساس تفسیر نور

محسن قرائتی

گردآوری و تدوین: علی محمد متوسلی

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران؛

قرائتی، محسن / ۱۳۲۴.

رمضان با قرآن (سی روز، سی درس)

مؤلف: محسن قرائتی.

تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۷۵.

۱۲۰ ص. ۲۷.۰۰۰ ریال. ISBN 978-600-5421-36-1

گردآورنده: علی محمد متوسلی

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه: به صورت زیرنویس

رمضان با قرآن

(سی روز، سی درس)

محسن قرائتی



ناشر:	مرکز فرهنگی درسهای از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
نوبت چاپ:	اول - بهار ۱۳۹۲
شمارگان:	۲۰.۰۰۰ نسخه
قیمت:	۲۷.۰۰۰ ریال

شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۳۶-۱
-------	-------------------

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش شماره ۱: تهران، تلفن و نمابر ۰۲۱-۶۶۹۴۶۳۶۳-۴
مرکز پخش شماره ۲: اصفهان، تلفن و نمابر ۰۳۱۱-۲۲۰۵۴۸۵
مرکز پخش شماره ۳: مشهد، تلفن و نمابر ۰۵۱۱-۲۲۴۱۲۸۴

www.Qaraati.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وآل محمد

مقدمه مؤلف

خواننده عزیز،

سلام علیکم

در آستانه رمضان هزار و سیصد و نود و دو دوستان به فکر افتادند که برای مسابقات قرآنی ماه قرآن جزوه‌ای پر مطلب، روان، مورد نیاز همگان، کوتاه و مناسب با ماه رمضان از تفسیر نور استخراج و با کمی تغییر در اختیار قرار دهند.

در سی درس و بحث این جزوه ترکیبی از کلمات قرآنی و تفسیری و نکاتی از روایات امامان معصوم برای سی روز رمضان تنظیم شده است. امید است این انتخاب و تنظیم و تلخیص گامی برای انس با قرآن و روایات و گامی برای صرف‌جویی در وقت و عمر شریف شما باشد.

از خداوند متعال اخلاص و برکت و قبولی عبادات و تلاشها را در ماه رمضان و سایر ماه‌ها برای شما خواهانم و امید وارم این سطرها و تلاشها مورد عنایت قرار گیرد و از همه شما التماس دعا دارم.

محسن قرائتی

فهرست درسها

۷.....	رمضان
۱۱.....	روزه
۱۴.....	تدبیر در قرآن
۱۸.....	امتیازات قرآن
۲۲.....	دعا
۲۷.....	اهمیت نماز
۳۰.....	امر به معروف و نهی از منکر
۳۴.....	تفسیر سوره حمد
۳۹.....	نماز شب
۴۱.....	دو واجب فراموش شده
۴۵.....	پدر و مادر
۵۰.....	شکر و سپاسگزاری
۵۴.....	مأموران الهی
۵۶.....	مقدّسات در اسلام
۶۰.....	هجرت
۶۴.....	تفسیر سوره قدر
۶۸.....	مقدّرات
۷۱.....	اهل بیت
۷۴.....	مودّت اهل بیت
۷۸.....	امامت و ولایت

۸۲	 امام زمان علیه السلام
۸۵	 شفاعت
۸۸	 گناه و نافرمانی
۹۲	 توبه
۹۵	 معاد
۹۸	 انفاق
۱۰۲	 مسجد
۱۰۶	 آداب اجتماعی
۱۱۰	 خانواده
۱۱۳	 عید رستگاران

رمضان

ماه مهمانی خدا

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُم وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (بقره، ۱۸۵)

ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلائل روشن هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرر روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکرگزار گردید.

«رمضان» از ماده «رَمَضَ» به معنای سوزاندن است؛ البته سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد. علت نامگذاری این ماه از آن روست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده و نابود می‌شود. ماه رمضان، ماه نزول قرآن و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «تمام کتاب‌های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده‌اند. ماه رمضان، بهترین ماه خدا است».^۱ آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده‌اند که در بعضی از تفاسیر و کتب روایی آمده است. همچنین در صحیفه سجّادیه، امام سجّاد علیه السلام با دعایی به استقبال ماه رمضان رفته و در وداع آن ماه، مناجات جان سوزی دارند.

در رمضان، مؤمنان با «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصّیام» به مهمانی خداوند دعوت شده‌اند، و این مهمانی ویژگی‌هایی دارد:

۱. میزبان، خداوند و مهمانان را شخصاً دعوت کرده است.
۲. وسیله پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجابت دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.
۳. زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته‌ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴. چگونگی پذیرایی شب قدر به گونه‌ای است که نیاز یک سال مهمانان تأمین می‌شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزین می‌گردد.

۵. غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان، همچون تلاوت تمام قرآن در ماه‌های دیگر است.

این مهمانی، هیچ‌گونه همخوانی و شباهتی با مهمانی‌های دنیوی ندارد؛ خداوند عالم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان‌های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل و محتاج می‌شود.

در وسائل الشیعه^۲ برای اخلاق روزه‌دار در ضمن روایت مفصلی می‌خوانیم: «روزه‌دار باید از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن‌چینی و حرام‌خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت داشته و به یاد قیامت توجه خاص داشته باشد».

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث می‌خوانیم: «کسی که از اطاعت رهبران آسمانی سرباز زند و یا در مسائل شخصی و خانوادگی با همسرش بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته‌های مشروع او خودداری کند و یا پدر و مادرش از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است».

ارزش رمضان، به نزول قرآن است. ارزش انسان‌ها نیز می‌تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد.

خطبه شعبانیه

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز جمعه آخر ماه شعبان خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:
ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به شما رو کرده است، ماهی که بهترین ماه، روزهایش بهترین روزها و شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات است. ماهی که در آن به مهمانی خدا دعوت شده‌اید. نفس‌های شما، ثواب تسبیح و خواب شما، عبادت است، اعمالتان در آن پذیرفته و دعایتان مستجاب است. خدا را خالصانه بخوانید که شما را برای روزه و خواندن قرآن موفق بدارد. بدبخت کسی است از آمرزش و مغفرت خدا در این ماه محروم گردد.

با گرسنگی و تشنگی، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را یاد کنید و بر فقرا و مساکین صدقه دهید و به بزرگان خود احترام گذارید و به خردسالان ترحم کنید و صله رحم کنید و زبان خود نگهدارید و از محرّمات، چشم بپوشید و گوش ببندید. بر یتیمان مهر ورزید تا بر یتیمان شما مهر ورزند و از گناهانتان توبه کنید و در وقت نماز دست به دعا بردارید که بهترین ساعتی است که خداوند در آن نظر لطف به بندگان خود دارد و به دعا و مناجات آنها پاسخ دهد و فریاد آنها را لبیک گوید و درخواست و دعای آنها را مستجاب کند.

ای مردم! شما در بند کردارتان هستید، با استغفار خود را رها سازید، بار سنگین گناهانتان را با سجده‌های طولانی سبک کنید و بدانید که خداوند متعال به عزت خود قسم خورده که نمازگزاران و ساجدان را عذاب نکند.
ای مردم! هر که در این ماه یک روزه‌دار را افطاری دهد، نزد خدا ثواب آزاد کردن بنده‌ای دارد و گناهان گذشته‌اش آمرزیده گردد. سؤال شد: یا رسول الله همه بر آن توانائی نداریم، فرمود: از خدا بپرهیزید گرچه با نصف خرما و به مقداری آب باشد.

هر که در این ماه خوش‌خلقی کند، جواز عبور صراط او باشد در روزی که همه قدم‌ها بلغزد. هر که بر زیردستان آسان و سبک گیرد، خداوند

حسابش را آسان گیرد و هر که از شرارت دست بردارد، خداوند خشم خود را از او باز دارد و هر که در آن یتیمی را گرامی دارد، خدا او را گرامی دارد و هر که صله رحم کند، با او به رحمت خود صله نماید و هر که قطع رحم کند، رحمتش را از او ببرد. هر که نماز مستحبی بخواند، خدا برات آزادی از آتش به او دهد و هر که واجبی ادا کند، ثواب هفتاد واجب در ماههای دیگر را دارد و هر که بر من بسیار صلوات بفرستد، خدا روزی که میزانها سبک است، میزانش را سنگین کند. هر که یک آیه از قرآن بخواند، ثواب ختم قرآن در ماههای دیگر را دارد.

ای مردم! در این ماه درهای بهشت گشوده است، از خدا بخواهید که به روی شما نبندد و درهای دوزخ بسته شده، از او بخواهید که به روی شما نگشاید. شیاطین دربند و زنجیرند، از خدا بخواهید که دیگر آنها را بر شما مسلط نکند.

امیر المؤمنین فرمود: من برخاستم و عرض کردم: یا رسول الله کدام عمل در این ماه بهتر است؟ فرمود: ای أبو الحسن بهترین عمل تقوا و ورع از محرمات الهی است. سپس آن حضرت به گریه افتاد، عرض کردم یا رسول الله چرا گریه می کنید؟ فرمود: ای علی! تو را می نگرم که در این ماه در حال نماز، شقی ترین افراد ضربتی بر فرقت زند و محاسنت را به خون سرت رنگین کند. امیر المؤمنین فرمود: آیا در آن صورت دین من سالم است؟ «أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي» فرمود: آری. ای علی هر که تو را بکشد مرا کشته و هر که تو را به خشم آرد، مرا به خشم آورده و هر که تو را دشنام دهد، مرا دشنام داده است. زیرا تو جان منی، روح از روح من و وجودت از وجود من است.^۳

البته باید مراقب باشیم تا با نحوه دعا و عبادت و سر و صدا و بدخلقی با اطرافیان و خانواده و یا اسراف و تبذیر و بی عدالتی در میهمانی و افطاری ها، خدای نکرده نه تنها ثوابی را درک نکرده باشیم، بلکه بارگناه خود را سنگین تر سازیم.

روزه

آثار و برکات روزه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره، ۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر گردید، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

تقوی، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می‌گیرند. و روزه، جلوی تندیهای این دو غریزه را می‌گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.^۴

تقوی و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم‌ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می‌بینند، اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می‌کند. کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می‌تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه‌ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می‌شود ورنج گرسنگان را احساس و درک می‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: روزه، نصف صبر است.^۵ روزه‌ی مردمان عادی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، اما در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه‌ی خاص‌الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست.^۶ روزه، انسان را شبیه فرشتگان می‌کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می‌شود. چنانکه در حدیث قدسی

نیز آمده است که خداوند می‌فرماید: «الصوم لی و أنا أجزی به» روزه برای من است و من آن را پاداش می‌دهم.^۷

اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته‌اند. هرچند که روزه بر امت‌های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه‌ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است.^۸

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن‌ها، روزه است.^۹

آداب و شرایط روزه‌داری

أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره، ۱۸۴)

چند روزی معدود (روزه اجب شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد) و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران و پیرمردان و پیره‌زنان)، لازم است کفاره‌ای بدهند، مسکینی را اطعام کنند. و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند (وبیش از مقدار واجب، طعام بدهد)، برای او بهتر است، ولی اگر (آثار روزه را) بدانید، (می‌فهمید که) روزه گرفتن، برایتان بهتر است. (و هرگز به روزه‌خواری معذوران، غبطه نمی‌خورید).

اسلام برای هر فرد در هر شرایطی، قانون مناسب دارد. در این آیه، حکم مسافران، بیماران و سالمندان بیان شده است. اگر انسان در شرایطی نمی‌تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود.

تسلیم فرمان خدا بودن، ارزش است. اگر دستور روزه گرفتن داد، باید روزه گرفت و اگر حکم به افطار کرد، باید روزه را شکست. در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: گروهی از اصحاب پیامبر حتی در حال سفر روزه

گرفته و مایل نبودند که روزه خود را بشکنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان را گناهکار خواندند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی در سفر روزه بگیرد، من بر جنازه‌ی او نماز نمی‌گزارم.

به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت، روزه‌اش باطل و باید قضای آن را به جا آورد.^{۱۰} امام صادق علیه السلام فرمودند: حتی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی داشت، باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه‌ی رأفت خداوند است.^{۱۱}

افطاری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس با درآمد حلال، روزه‌داری را به غذا یا آبی افطاری دهد، فرشتگان هر ساعتی و جبرئیل در شب قدر بر او درود می‌فرستند.^{۱۲}

افطاری *یک عبادت* است، به شرط آنکه خالصانه و به قصد قربت باشد. «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ»^{۱۳}

افطاری *اطعام مؤمنان* است که به فرموده امام صادق علیه السلام همچون نماز شب، مایه نجات و سعادت آفرین است. «الْمُنَجِّياتُ إِطْعَامُ الطَّعَامِ»^{۱۴} افطاری، به نوعی اکرام و ادخال سرور مؤمنان است.

افطاری، سبب تالیف قلوب، صله رحم عامل کینه‌زدایی و نفاق است. افطاری، سبب آموزش خود و خانواده و احسان و نیکی به والدین است. افطاری، وسیله دعوت و ارشاد و هدایت است.

نباید هدف از دعوت و افطاری مباحات و فخرفروشی باشد.

نباید تنها اغنیا و صاحبان و جاه و مقام را دعوت کند.

نباید سفره معصیت و گناه و تحقیر و غیبت و براندازی باشد.

نباید بی‌احترامی و بی‌ادبی و برخورد تحقیرآمیز با مهمانان باشد.

نباید با تکلف و تجمل و چشم و هم‌چشمی و حسادت باشد.

نباید همراه زورگویی و اذیت همسر و خانواده و دیگران باشد.

در روایتی آمده است که پاداش کسی که روزه‌داری را افطاری می‌دهد، همچون پاداش روزه‌دار است.

تدبر در قرآن

شکایت از مهجوریت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا
پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می‌گوید: پروردگارا! قوم
من این قرآن را رها کردند. (فرقان، ۳۰)

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود. پس
رابطه میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد،
زیرا کلمه‌ی «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز
رابطه باشد. بنابراین، باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از
مهجوریت در آوریم و آن را در همه‌ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی
خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبر
نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از
مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد؛ ولی
آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را
مهجور کرده است.

این آیه، از گلیه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید و
آن حضرت چون «رحمة للعالمین» است نفرین نمی‌کند. آری در قیامت
یکی از شاکیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بنابراین مهجوریت
قرآن و گلیه‌ی پیامبر و مسئولیت ما قطعی است و تلاوت ظاهری کافی
نیست، بلکه مهجوریت‌زدایی لازم است.

امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می‌خوانیم آن است که
قرآن از مهجوریت خارج شود.

در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان
رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن

تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب تاریک به شما هجوم آورند، به قرآن پناه برید.^{۱۵}

در اینجا اقرار بعضی بزرگان درباره‌ی مہجوریت قرآن را نقل می‌کنم:
(الف) ملاصدرا رحمۃ اللہ علیہ در مقدمہ تفسیر سورہ واقعہ می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم؛ ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیہم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایہ ایستادہ بودم. از غصہ جانم آتش گرفت و قلبم شعلہ کشید، تا رحمت الہی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، در خانہ‌ی وحی را کوییدم، درہا باز شد و پردہ‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طبتّم فادخلوها خالدين».^{۱۶}

(ب) فیض کاشانی رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: کتاب‌ها و رسالہ‌ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابہ کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایت کرد.^{۱۷}

(ج) امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند کہ قرآن و ابعاد گوناگون آن را در ہمہ رشته‌ها، مقصد اعلیٰ قرار دهند تا مبدا در آخر عمر برایام جوانی تأسّف بخورند.^{۱۸}

ضرورت تدبّر در قرآن

کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ
(این) کتاب مبارکی است کہ به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند. (ص، ۲۹)

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

(الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»

ب) از سرچشمه‌ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»
 ج) گیرنده‌ی آن شخص معصوم است. «الیک»
 د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»
 ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدبروا»
 و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدّمه‌ی حرکت معنوی و قرب
 به خداوند است. «لیتذکر»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند.
 لذا تدبّر در قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا: کسی که در
 آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أفلا يتدبرون القرآن ام
 على قلوب أقفالها» چنانکه از منظر قرآن عالم ربانی کسی است که
 سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. «... کونوا ربانین بما کنتم
 تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون»

حضرت علی علیه السلام درباره بی‌کرائگی مفاهیم قرآن فرموده است:
 «بَحْرًا لَا يُدْرِك قَعْرَهُ» قرآن، دریایی است که ته آن درک نمی‌شود.
 معمولاً در نوع سخنان و نوشته‌های افراد بشر در درازمدت تغییر،
 تکامل و تضاد پیش می‌آید. اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در
 شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوّت و ضعف و در فراز و
 نشیب‌های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه
 اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداوند است، نه
 آموخته‌ای از بشر. لذا قرآن هشدار می‌دهد:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ
 اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء، ۸۲)

چرا در معانی قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از
 طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف‌های بسیاری در آن می‌یافتند.
 فرمان تدبّر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که
 هر اندیشمندی هر زمان، به نکته‌ای خواهد رسید.
 با کمی دقت در آیه، می‌توان نکات زیبایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است.
۲. تدبّر در قرآن داروی شفابخش نفاق است.
۳. راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبر است نه تقلید.
۴. قرآن همه را به تدبّر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می‌رسد.
۵. پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه‌ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقّت است.
۶. یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه‌ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. زیرا هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است.

امتیازات قرآن

کتابی مبارک

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (دخان، ۳)
ما قرآن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره
انذار کننده بودیم.

قرآن از همه جهت مبارک است:

(الف) از جهت نازل کننده. «تبارک الَّذی نزل الفرقان»

(ب) از جهت مکان نزول. «بیکة مبارکا»

(ج) از جهت زمان نزول. «فی لیلة مبارکة»

(د) از جهت متن و محتوا. «کتاب انزلناه الیک مبارک»

کتابی با کرامت

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. تَنْزِيلٌ
مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (واقعه، ۷۷-۸۰)

همانا آن قرآن کریم است که در کتاب محفوظی جای دارد. جز
پاکیزگان به آن دست نزنند. فرو آمده از سوی پروردگار
جهانیان است.

در قرآن، خدا و آنچه مربوط به اوست «کریم» توصیف شده:

۱. خداوند، کریم است. «ما غرَّکَ ربِّکَ الکریم»

۲. قرآن، کریم است. «إنَّه لقرآن کریم»

۳. رسول خدا، کریم است. «و جاءهم رسولٌ کریم»

۴. واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. «انه لقول رسول کریم»

انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. «و لقد
کرّمنا بنی آدم» حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را
«کرائم القرآن» می نامد. آری قرآن، کلید کرامت و عزت فرد و جامعه
است. نگاه به آن، تلاوت و حفظ آن، تدبّر در آن و پندگیری از آن، مایه
رشد و کرامت انسان است. «إنَّه لقرآن کریم»

- گوشه‌ای از امتیازات قرآن این معجزه‌ی جاودان الهی در ذیل تفسیر آیه ۳۸ سوره یونس در تفسیر نور چنین بیان شده است:
۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می‌کند، «هنّ لباس لکم و انتم لباسُ لهنّ»، زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌کند. و یا این که از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می‌داند. «لن یخلقوا ذباباً»
 ۲. شیرینی کلام و نفوذ: اگر هزار بار هم خوانده شود، کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می‌آید.
 ۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.
 ۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.
 ۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش مستند و واقعی است.
 ۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.
 ۷. ابدی و جاودانه: هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود.
 ۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.
 ۹. معجزه‌ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.
 ۱۰. هم کتاب موعظه و هم کتاب دستور و قانون است.
 ۱۱. از فردی درس نخوانده و منطقه‌ای محروم از سواد است.
 ۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده و مصون از تحریف است.
 ۱۳. مایه شفا و رحمت است. طبیب این دارو، هم ما را می‌شناسد، هم دوستان دارد و هم نتیجه نسخه‌اش ابدی است و نظیری ندارد.

اعجاز قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (هود، ۱۲)

یا اینکه می‌گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته‌ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می‌خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله‌ی «وادعوا من استطعتم» دعوت از همه‌ی مردم است، نه فقط عرب‌هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می‌فهمند، چنانکه در آیه‌ی دیگری نیز می‌فرماید: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاَنْسُ وَ الْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرا» اگر تمام انس و جن جمع شوند نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند.

جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن‌های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریکه باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می‌فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن»، یکجا می‌فرماید: مثل ده سوره قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می‌فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسورةٍ من مثله». علاوه بر این تخفیف‌ها، انواع تحریک‌ها را نیز بکار برده است. یکجا می‌فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی‌توانند. یکجا می‌فرماید: از همه‌ی مغزهای کره‌ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی‌توانید که مثل قرآن بیاورید.

تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ‌های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته‌اند، توطئه‌ها چیده‌اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

امتیاز داستان‌های قرآن

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ

إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (یوسف، ۳)

ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگو می‌کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی‌خبران بودی.

امتیاز داستان‌های قرآن با سایر داستان‌ها:

۱. قصه‌گو خداوند است. «نحن نقص»
۲. هدفدار است. «نقص عليك من أنباء الرسل ما نثبت به فؤادك»
۳. حق است، نه خیال. «نحن نقص عليك نبأهم بالحق»
۴. بر اساس علم است، نه گمان. «فلنقصن عليهم بعلم»
۵. وسیله تفکر است، نه تخدیر. «فأقص القصص لعلهم يتفكرون»
۶. وسیله عبرت است، نه سرگرمی. «لقد كان في قصصهم عبرة»

انواع قاریان قرآن

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید

(تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید. (اعراف، ۲۰۴)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می‌باشند:

گروهی قرآن را وسیله‌ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می‌شوند، گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی‌کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوا‌ی درد خود می‌دانند و همواره با قرآن مأنوسند، خداوند به واسطه‌ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می‌کند و اینان افراد بسیار نادر هستند.^{۱۹}

درس ۵

دعا

اهمیت دعا

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (فرقان، ۷۷)

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه خوبی ندارید) شما حق را تکذیب کرده‌اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت. کلمه «عَبَأُ» به معنای وزن و سنگینی است و جمله «ما یعبأ بکم ربی» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قایل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

البته برای کلمه‌ی «دعائکم» دو نوع معنا شده: یکی ناله و تضرع و دعا کردن که سبب عنایت خداوند است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی‌شود.^{۲۰} لذا از گروهی که اهل دعا نیستند شکایت می‌کند که شما حق را تکذیب کردید و به جای نیایش به سراغ بت‌ها و هوسها و طاغوت‌ها رفتید، پس کیفر خواهید دید. یکی به معنای دعوت خدا از مردم است؛ زیرا سنت الهی دعوت مردم به حق و اتمام حجت بر آنان است. آنچه انسان را موجود برتر و ارزشمند می‌کند، همان پذیرش دعوت خدا می‌باشد، ولی شما دعوت را نپذیرفتید و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست و به کیفر عملتان می‌رسید.

خداوند یک جا می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»^{۲۱} بشر را برای عبادت آفریدم. و در این آیه می‌فرماید: اگر دعای انسان نبود، او ارزشی نداشت. بنابراین دعا روح و مغز عبادت است.

آری با آنکه خدا همه چیز را می‌داند، اما دعا کردن وظیفه‌ی ماست. دعا در هر جا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می‌فرماید: من نزدیک هستم. «فأنتی قریب» اگر گاهی قهر او دامن ما را می‌گیرد، به خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می‌باشد.

عنایت خداوند به دعاکننده

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره، ۱۸۶)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

دعاکننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می‌کنم، پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت خودم را اجابت کنند. این ارتباط محبت‌آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: در تفسیر المیزان می‌خوانیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: «أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» خودم اجابت می‌کنم دعاکننده‌ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواستیم، و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده‌ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجاب درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می‌شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می‌شود و یا در آخرت جبران می‌گردد.

در اصول کافی می‌خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر نکند و یا از سر غفلت و بی‌اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی‌گردد.

معنای دعا، ترک کسب و کار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می‌خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

شاید قرار گرفتن آیه‌ی دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال: با اینکه کارهای خداوند قانون‌مند و براساس عوامل و سنت‌های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همان‌گونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه‌اش غیر از انسان در وطن است، انسان دعاکننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنت خداوند لطف به اولی است، نه دومی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند. همان‌گونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می‌کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی برود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم‌زدن سنت‌های قطعی الهی.

آداب دعا

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر، ۶۰)

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می‌ورزند به زودی با سرافکنندگی به جهنم وارد می‌شوند.

دعا آداب و شرایطی دارد از جمله:

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصالحات»

۲. با اخلاص باشد. «فادعوا الله مخلصين له الدين»

۳. با تضرع و مخفیانه باشد. «ادعوا ربكم تضرعاً و خفية»

۴. با بیم و امید باشد. «و ادعوه خوفاً و طمعاً»

۵. در ساعاتی خاص باشد. «يدعون ربهم بالغداة و العشي»

۶. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و لله الاسماء الحسنی

فادعوه بها»

البته باید توجه داشت که بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و عفو نکردن کسانی که از ما عذرخواهی می‌کنند، مانع استجابت دعا می‌شود. یا گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می‌ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریا بالاتر است یا کوهها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست. استجابت دو طرفه است، یعنی اگر مردم انتظار استجابت از خدا را دارند باید دعوت خداوند را اجابت کنند، «استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم»^{۲۲} هرگاه خدا و رسول، شما را بسوی مکتب حیات بخش می‌خوانند، پاسخ مثبت دهید تا خدا نیز دعای شما را اجابت فرماید.

اسمای حسناى خداوند

وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا ... (اعراف، ۱۸۰)

و نیکوترین نامها برای خداوند است، پس خدا را با آنها بخوانید... گرچه همه‌ی نامها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه‌ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می‌شود. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«اللّٰه، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الأوّل، الآخر، السّميع، البصیر، القدير، القاهر، العلیّ، الاعلیّ، الباقي، البديع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العليم، الحلیف، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرّؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبّر، السیّد، السّبح، الشّهید، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیم، الملک، القدّوس، القویّ، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولی، المَنَّان، المحیط، المبین، المقیم، المصور، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع،

الودود، الیهادی، الوفی، الوکیل، الوارث، البر، الباعث، التواب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر الناصرین، الدیان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».^{۲۳}

در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نامها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نامها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نامهای دیگری هم برای خدا بیان شده است، البته بعضی از اسامی حسنای الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصی دارد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت، اسامی حسنای خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنی الذی لا یقبل اللّه من احد عملاً الاّ بمعرفتنا»^{۲۴}

همچنین فرمودند: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیلهی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «وللّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»^{۲۵}

از آن حضرت نقل شده که فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی شود. یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید.^{۲۶}

اهمیت نماز

سفارش لقمان

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (لقمان، ۱۷)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

به مناسبت سفارش حضرت لقمان به فرزندش درباره نماز و امر به معروف در آیه، به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می‌پردازیم:

* نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بلندی رفته و با صدای بلند، شعار «حیّ علی الصلاة، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل» را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی‌آب و گیاه مکه، اقامه‌ی نماز معرفی می‌کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می‌دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده‌اند.

* نماز، از هنگام تولّد که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استنادارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود.

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام‌بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره‌ها، از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن (کوثر) مطرح است.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس‌آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد.

در نماز، توجه و رغبت به تمام کمالات به چشم می‌خورد از جمله:

- نظافت و بهداشت، در مسواک، وضو، غسل و پاکیزگی بدن و لباس.

- جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می‌آموزیم.

- حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می‌گیریم.

- توجه به عدالت را در انتخاب امام‌جماعت عادل می‌یابیم.

- توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می‌ایستند، به

دست می‌آوریم.

- جهت‌گیری مستقل را در قبله احساس می‌کنیم. یهودیان به سویی و

مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می‌دهند و مسلمانان

باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله مستقل مسلمانان

می‌شود، تا استقلال در جهت‌گیری آنان حفظ شود.

- مراعات حقوق دیگران را در این می‌بینیم که حتی یک نخ غصبی،

نباید در لباس نمازگزار باشد.

- توجه به سیاست را آنجا احساس می‌کنیم که در روایات می‌خوانیم:

نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

- توجه به نظم را در صف‌های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در

تربت کربلا و توجه به بهداشت محیط را در سفارشات که برای پاکی و

نظافت مسجد و مسجدی‌ها داده شده است، می‌بینیم.

- توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالک يوم الدين»، توجّه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقيم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الذين انعمت عليهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غير المغضوب عليهم ولا الضالين»، توجّه به نبوت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در تشهد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» می‌بینیم.

- توجّه به تغذیه‌ی سالم را آنجا می‌بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

- آراستگی ظاهر را آنجا می‌بینیم که سفارش کرده‌اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

- توجّه به همسر را آنجا می‌بینیم که در حدیث می‌خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

در آیاتی از قرآن، «نماز» و «امر به معروف ونهی از منکر» در کنار هم و متأثر از یکدیگر آمده، از جمله:

الف: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» قطعاً نماز، انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد.

ب: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»، همانا خوبی‌ها (مثل نماز) بدی‌ها را محو می‌کند.

ج: «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»، مؤمنان واقعی آناند که اگر در زمین به آنها مکنّت و قدرت بخشیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند.

امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران، ۱۰۴)

و از میان شما باید گروهی باشند که به خیر دعوت نمایند و امر
به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر، یعنی
بازداشتن از بدی‌ها، انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا
لقمان به فرزندش می‌گوید: «یا بنی اقم الصلاة و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به
سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین
مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن
افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط
اجتماعی است. قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا
امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.^{۲۷}

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت
عامّه است.^{۲۸} چنانکه در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که جلوی منکر را
نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد.^{۲۹}

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که
نهی از منکر نمی‌کنند، لعنت فرستاده‌اند.^{۳۰}

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «أريد ان
أمر بالمعروف و انهي عن المنكر»^{۳۱}

سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل گناه، سبب می‌شود که گناه کردن عادی
شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و
خدا بر ما غضب نماید.

قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می‌کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد. انسان باید از انجام گناه هم در دل ناراحت باشد، هم با زبان، نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه الهی است و توهّماتی از این قبیل که: گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی‌شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی‌دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می‌دهم، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند.

آداب و شرایط

امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتّی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتّی اگر برای مدّت کوتاهی می‌توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می‌توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می‌شود:

۱. به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی که هر کس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.

۲. وظیفه‌ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می‌گیرد. چنانکه اگر راننده‌ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می‌کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلّف، وارد صحنه می‌شود.

امر به معروف، نشانه بهترین امت

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ... (آل عمران، ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر (و برگزیده) شده‌اید. به خوبی‌ها فرمان می‌دهید و از بدی‌ها و زشتی‌ها، نهی می‌کنید و به خدا ایمان دارید...

در این آیه به مرحله عمومی امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده که شرایط و نکاتی را در بردارد، از جمله:

۱. بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیر امة... تأمرون...»

۲. در امت ساکت و ترسو خیری نیست. «خیر امة... تأمرون... تنهون»

۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امت‌هاست. «کنتم خیر امة»

۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می‌شود که مسلمانان به شکل یک امت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «کنتم خیر امة»

۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»

۶. سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»

۷. هر یک از افراد امت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر

۹ ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد)

۸. در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خیر امة... تأمرون... تنهون»

۹. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه ضعف و التماس. «تأمرون»

۱۰. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تأمرون... تنهون»

۱۱. امر و نهی می‌تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. تأمرون، تنهون، تؤمنون»

آثار و برکات

گوشه‌ای از آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر، حتی در صورتی که اثر نکند را در اینجا بیان می‌کنم:

۱. گاهی امروز اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند. چنانکه فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده‌ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳. گاهی گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی گفتن‌های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می‌کند و لاقل با خیال راحت گناه نمی‌کند و روزی وجدانش بیدار خواهد شد و اثرگذار خواهد بود.

۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.

۵. امر و نهی برای خود انسان مقام‌آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: «و من احسن قولاً ممّن دعا الی الله»^{۳۲}

۶. اگر در دیگران اثر نکند، لاقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه‌ی سوز و تعهد است.

۷. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت.

۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند، انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه‌ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

امر به معروف و نهی از منکر، سیره انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن بارها می‌فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آنها روی می‌گرداندند. آنان در راه فریضه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود و از میان نرود.

تفسیر سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «۱» اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «۲» الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «۳» مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ «۴» اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ «۵» اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ «۶» صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ «۷»

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. (خدایی که) بخشنده و مهربان است. مالک روز جزاست. (خدایا) تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم. (خداوندا!) ما را به راه راست هدایت فرما. (خداوندا! ما را به) راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت کن) نه غضب شدگان و نه گمراهان!

«الحمدلله»، بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هرجا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه‌ی آن را ستایش می‌کند. البته حمد خداوند منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در خط و مسیر او باشد.

خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است، «کتب ربکم علی نفسه الرحمة»^{۳۳} و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است. «و رحمتی وسعت کلّ شیء»^{۳۴} همچنین پیامبر و کتاب او مایه رحمتند، «رحمة للعالمین»^{۳۵} آفرینش و پرورش او براساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می‌دهد از روی لطف است.

بخشیدن گناهان و قبول توبه‌ی بندگان و عیب‌پوشی از آنان و دادن فرصت برای جبران اشتباهات، همه مظاهر رحمت و مهربانی اوست. با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است، ولی مالکیت او در روز قیامت و معاد جلوه‌ی دیگری دارد.

جمله «نعبد» هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند. در

نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می‌گوید: خدایا! نه فقط من که همه‌ی ما بنده توایم، و نه تنها من که همه‌ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم.

سوره حمد، راه مستقیم را راه کسانی معرفی می‌کند که مورد نعمت الهی واقع شده‌اند و عبارتند از: انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحین.^{۳۶} توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی و انحرافی باز می‌دارد. بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب‌شدگان و گمراهان قرار ندهد.

مراد از نعمت در «انعمت علیهم»، نعمت هدایت است. زیرا در آیه‌ی قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت‌های مادی را کفّار و منحرفین و دیگران نیز دارند.

هدایت‌شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما، به غضب و گمراهی کشیده نشود.

درسهای تربیتی سوره حمد

- ۱- با «بسم‌الله» از غیر خدا قطع امید می‌کند.
- ۲- با «ربّ العالمین» و «مالک یوم الدین» احساس می‌کند که پرورش یافته و مملوک خداوند است، و بر این اساس باید خودخواهی و غرور را کنار گذارد.
- ۳- با کلمه‌ی «عالمین» خود را مرتبط با نظام هستی می‌بیند و از تکروی و انزوا دوری می‌کند.
- ۴- با «الرحمن الرحیم» خود را در سایه لطف او می‌بیند.
- ۵- با «مالک یوم الدین» غفلتش از آینده زدوده می‌شود.
- ۶- با گفتن «ایّاک نعبد» ریا و شهرت طلبی را زایل می‌کند.
- ۷- با «ایّاک نستعین» به هیچ قدرت غیر الهی پناه نمی‌برد.
- ۸- با گفتن «انعمت» تمام نعمت‌ها را از او می‌داند.
- ۹- با «اهدنا» هدایت به راه حق و طریق مستقیم را درخواست می‌کند.

۱۰- با «صراط الّذین انعمت علیهم» همبستگی خود را با پیروان حقّ اعلام می‌کند.

۱۱- با گفتن «غیر المغضوب علیهم» و «لا الضّالّین» بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می‌دارد.

اهمّیت «بسم الله»

«بسم الله الرحمن الرحیم» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب‌های آسمانی بوده است.

در سر لوحه‌ی کار و عمل همه‌ی انبیا «بسم الله» قرار داشت. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله‌ی «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بسم الله»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. بر زبان آوردن «بسم الله» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ هنگام خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوارشدن، مسافرت و بسیاری کارهای دیگر؛ حتّی اگر حیوانی بدون نام خدا سربرنده شود، مصرف گوشت آن حرام است.

«بسم الله» آرم و نشانه‌ی مسلمانی است و باید تمام کارهای هر مسلمان رنگ الهی داشته باشد. همان‌گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلّی. یا این‌که پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان‌های آن کشور است و هم بر فراز کشتی‌های آن کشور در دریاها و هم بر روی میز اداری کارمندان.

امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «بسم الله» تاج سوره‌هاست. در قرآن تنها در آغاز سوره برائت، «بسم الله» نیامده و این به فرموده حضرت علی (علیه السلام) به خاطر آن است که «بسم الله» کلمه امان و رحمت است و اعلام برائت از کفّار و مشرکین، با اظهار محبّت سازگار نیست.^{۳۷}

«بسم الله» عامل فرار شیطان. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او اثر نمی‌کند.

راه مستقیم

«صراط» نام پلی بر روی دوزخ است که در قیامت همه‌ی مردم باید از روی آن عبور کنند.

در راه مستقیم بودن، تنها خواسته‌ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می‌کند؛ حتی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می‌خواهند. راه مستقیم مراتب و مراحل دارد؛ «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْهُمْ هُدًى»^{۳۸} حتی کسانی که در راه حق هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیاد شدن نور هدایت، دعا کنند.

راه مستقیم یعنی؛ میانه‌روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل.

در روایات امامان معصوم علیهم‌السلام می‌فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم.^{۳۹} یعنی نمونه عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در آن، رهبران آسمانی هستند. آنها در عمل به دستورات خود درباره‌ی تمام مسائل زندگی از قبیل: کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده‌اند.^{۴۰} جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می‌نشیند. «لَا قَعْدَنَ لَكُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ»^{۴۱}

در قرآن و روایات، نمونه‌های زیادی آمده که در آنها به جنبه اعتدال که همان راه مستقیم است، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است. آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه‌ای توجه کند و جوانب دیگر را نادیده بگیرد؛ بلکه در هر کاری اعتدال و میانه‌روی و راه مستقیم را سفارش می‌کند.

غضب‌شدگان در قرآن

در قرآن، افرادی همانند: فرعون و قارون و ابولهب و امتهایی همچون: قوم عاد، ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده و نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس،

فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف. در آیات متعدّد ویژگی‌های گمراهان و غضب‌شدگان و مصادیق آنها بیان شده است. ما در هر نماز، از خدا می‌خواهیم که مانند غضب‌شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد. همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حقّ را رها کرده و به سراغ باطل می‌روند و در دین و باور خود غلوّ و افراط کرده، یا از هوا و هوس خود یا دیگران پیروی می‌کنند.

بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:

۱. هوسها. «اتَّخَذَ الْهَمَهُ هَوَاهُ وَاضَلَّهُ اللَّهُ»

۲. بت‌ها. «جَعَلُوا لِلَّهِ انْدَاداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ»

۳. گناهان. «وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»

۴. پذیرش ولایت باطل. «أَنَّهُ مِنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّهُ»

۵. جهل و نادانی. «وَأَنْ كُنْتُمْ مِنْ الضَّالِّينَ»

انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولاّی خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می‌جوید و این مصداق تولاّی و تبرّی است.

نماز شب

اهمیت و فضیلت

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا
مَّحْمُودًا (اسراء، ۷۹)

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن، و این وظیفه‌ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

«هَجُود»، به معنای خوابیدن و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می‌باشد. در کلمه‌ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است. سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب: نماز شب، مسواک و سحرخیزی.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره‌های مزمل و مدثر سفارش اکید شده است: «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا»

در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می‌شود:

* تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است. نماز شب، در خلق و خوی، رزق و روزی، برطرف شدن غم و اندوه، ادای دین، نورانیت چهره و روشنایی چشم مؤثر است.

* نماز شب، گناه روز را محو می‌کند و نور قیامت است.

* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خدا می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی‌داند.

* امام صادق علیه السلام فرمود: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار وادیت نکردن مردم.

* در حدیث می‌خوانیم: درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند.

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل، علیک بصلاة اللیل»

امام صادق علیه السلام فرمود: زینت و افتخار مؤمن خواندن نماز شب است. شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: از توفیق خواندن نماز شب محروم شده‌ام! امام فرمود: «قیدتک ذنوبک» گناهانت تو را بازداشته است.

امام صادق فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه وآله در نماز و تر، هفتاد مرتبه استغفار می کرد.^{۴۲}

سحر خیزی و شب زنده داری

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً (مزمّل، ۶)

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر و پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است.

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «والفجر»، «والصبح»، «والنهار»، «والعصر» اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: «واللیل اذا یسر»، «واللیل اذا عسعس»، «واللیل اذا أدبر» یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش.

و در باره ی استغفار در سحر و سحر خیزان دو آیه آمده است: «و بالاسحار هم یتستغفرون»، «المستغفرین بالاسحار»

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرارسد، به جای گفتگو با من، به خواب می رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است.

دو واجب فراموش شده

زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه، ۶۰)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه‌ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

حکم زکات در مکه نازل شد، اما به علت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می‌پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت‌المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من أموالهم صدقة»^{۴۳}

زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: «أوصاني بالصلاة والزكاة»^{۴۴} و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: «أقيموا الصلاة واتوا الزكاة»^{۴۵} و درباره‌ی عموم پیامبران می‌خوانیم: «وجعلناهم أئمةً يهتدون بامرنا وأوحينا اليهم فعل الخيرات وأقام الصلاة وإيتاء الزكاة»^{۴۶}

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. دادن مال. «وأتى المال على حبه ذوى القربى»
۲. صدقه. «خذ من أموالهم صدقة»
۳. انفاق. «يقيموا الصلاة وينفقوا»
۴. زکات. «يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة»

اهمیت زکات

در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده و هیچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامده و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند. گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند تا مسئول جمع‌آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است. مگر آنکه دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.

قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات گیرنده و ثروتمند زکات دهنده نیست، بلکه راه حلی برای یک واقعیت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش‌سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقّی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می‌دادند، فقری در کار نبود.^{۴۷}

بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید آزادی نسبی داد تا انسان با تلاش، ابتکار و بهره‌گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم پردارد. شرط مصرف زکات در راه خدا، «فی سبیل الله» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطا اسلام کند، می‌توان خرج کرد.

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مشمول «والمؤلفة قلوبهم» است.

اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول «والغارمین» است و می‌توان از زکات به او کمک کرد.

شاید تعبیر «و فی الرقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می‌شود.

زکات، عامل تعدیل ثروت است.

زکات، تشکر عملی از داده‌های الهی است.

زکات، فاصله‌ی طبقاتی را کاسته، کینه‌ی میان فقرا و ثروتمندان را می‌زداید.

زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیاطلبی و وابستگی مادی می‌کاهد.

زکات، پشتوانه‌ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می‌گوید: نگران نباش، به ورشکسته می‌گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می‌گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می‌گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده‌ی آزادی می‌دهد، بازار خدمات الهی را رونق می‌بخشد و دل‌های دیگران را به اسلام جذب می‌کند.

غفلت از یاد خدا، بهره‌کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره تکاثر و ثروت‌اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می‌افزاید و یا لاقابل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می‌گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک‌های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می‌شود.

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه‌ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین‌المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

خمس

طبق روایات و به عقیده‌ی شیعه، آیه ۴۱ سوره انفال شامل هرگونه درآمدی اعم از کسب و کار و تجارت می‌شود و یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»

خمس، در روایات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از جمله: هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد.^{۴۸}

فقها خمس را در هفت چیز واجب می‌دانند: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲. گنج، ۳. معادن، ۴. گوه‌هایی که از غواصی به دست می‌آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی.^{۴۹}

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه‌ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است. و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می‌شود.^{۵۰}

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی‌هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.^{۵۱} در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت‌های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه‌ی فقرای جامعه می‌باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه‌ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می‌شود، نه بیشتر.

پدر و مادر

احسان به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ
عِنْدَكَ الْكَبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا
وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ
رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (اسراء، ۲۳ - ۲۴)

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند.

در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی.

در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.

از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام به دوستانشان. مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا ﷺ گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستید.

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیف «بِرّاً بوالدتی»^۲ و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرّاً بوالدیه»^۳ آمده است.

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود.

بنابراین می‌توان از این آیه نتیجه گرفت:

۱- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است.

«الَّتَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً»

۲- فرمان نیک‌ی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. «قَضَى»

۳- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَى رَبِّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً»

۴- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً»

۵ - در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً»

۶- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً»

۷- نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم.
«بالوالدین احساناً»

۸- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. «بالوالدین احساناً»

۹- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بالوالدین احساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، وجهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).

۱۰- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «و بالوالدین احساناً» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.

۱۱- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری‌تر است. «یبلغن عندک الکبر»

۱۲- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم.
«عندک»

۱۳- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «احساناً ... قل لهما قولاً کریماً»

۱۴- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو.

۱۵- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «واخفض لهما جناح الذّل»

۱۶- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «واخفض لهما... من الرّحمة»

۱۷- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. «واخفض... و قل ربّ ارحمهما»

۱۸- دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است، و گرنه خداوند دستور به دعا نمی‌داد. «وقل ربّ ارحمهما...»

۱۹- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است.
«قل ربّ ارحمهما...»

- ۲۰- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «ربّ ارحمهما کما ربّیانی» گویا خداوند به فرزند می‌گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، واز خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده‌ی تو خارج است.
- ۲۱- گذشته‌ی خود، تلخی‌ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کما ربّیانی صغیراً»
- ۲۲- پدر و مادر باید بر اساس محبّت فرزندان را تربیت کنند. «ارحمهما کما ربّیانی»
- ۲۳- انسان باید از مربّیان خود تشکر و قدردانی کند. «ارحمهما کما ربّیانی»
- در آییه‌های ۸۳ سوره‌ی بقره، ۳۶ سوره‌ی نساء، ۱۵۱ سوره‌ی انعام و ۲۳ سوره‌ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در آیه ۱۴ سوره‌ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ...»
- آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.
- در روایات می‌خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.
- پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی‌اش احترام می‌گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می‌گذارد.^{۵۴}
- در قرآن می‌خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیه‌السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.^{۵۵}
- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: بعد از نماز اوّل وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست.^{۵۶}

گستره‌ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می‌شود. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام پدر

امّت به حساب آمده‌اند. «أنا و علیّ ابوا هذه الامة» همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. «مَلّة ابيکم ابراهیم» در روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده‌ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه‌ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجّه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده‌اند، بار دیگر علی (علیه السلام) را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرّاد از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می‌شود. من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده‌ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می‌فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده‌تر است.

شکر و سپاسگزاری

چگونگی شکر

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم، ۷)

و (نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت‌های) شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید البته عذاب من سخت است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت‌های الهی را وسیله‌ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.

شکر در برابر نعمت‌های الهی، بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیر خویش، عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش، کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می‌خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حق شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه‌ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می‌دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است.^{۵۷}

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»^{۵۸}

اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حق مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه کفر است. «لَنْ كَفَرْتُمْ»، یا آیه دیگر: «بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كَفَرًا»^{۵۹} کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی‌نیاز است. ^{۶۰} ولی توجّه ما به او، مایه عزّت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می‌کنیم.

یکی از ستایش‌هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه‌ی شکرگزاری است. مثلاً درباره‌ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی‌وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می‌نامد. «کان عبداً شکوراً» ^{۶۱}

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی انعمت علیّ» ^{۶۲} («اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت‌هایت، مرحمت فرما.) ما غالباً تنها به نعمت‌هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می‌کنیم و از بسیاری نعمت‌ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می‌شود و یا نعمت‌های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حبّ الیکم الایمان و زینّه فی قلوبکم و کرّه الیکم الکفر والفسوق والعصیان» ^{۶۳}

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجّه به نعمت‌های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت‌های الهی را یاد کردید، به شکرانه‌ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتی اگر سوار بر

اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی‌توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی‌توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.^{۶۴}

نمونه‌های شکر عملی

۱. نماز، بهترین نمونه شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ای اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «أَنَا اعطيناكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»
۲. روزه، چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت‌های خداوند، روزه می‌گرفتند.^{۶۵}
۳. خدمت به مردم. قرآن می‌فرماید: اگر بی‌سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزنند و به شکرانه سواد، نامه‌ی او را بنویسد. «وَلَا يَأْبُ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ»^{۶۶} در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.
۴. قناعت. پیامبر ﷺ فرمود: «كُنْ قَنَعًا تَكُنْ اشْكُرَ النَّاسَ»^{۶۷} قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.
۵. یتیم‌نوازی. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه اینکه یتیم بودی و به تو مأوا دادیم، یتیم را از خود مران. «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»^{۶۸}
۶. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ای اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»^{۶۹}
۷. تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام‌بخش آنان است. «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^{۷۰}

شکر بر تلخی‌ها

قرآن می‌فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبّوا شیئاً و هو شرّ لکم»^{۷۱} چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجه ما را به خداوند بیشتر می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور را می‌شکند و سنگدلی را برطرف می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت‌های گذشته را یادآوری می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره‌ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش اخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا شناخت دوستان

واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت‌تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی‌های ظاهری نیز در جای خود شیرین است. آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

امام علی (علیه السلام) در جنگ احد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد.^{۷۲} و دختر او زینب (رضی الله عنها) در پاسخ جنایتکاران بنی‌امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الا جمیلاً»^{۷۳}

مأموران الهی

حیوانات، مأموران الهی

فَلَمَّا فَصَّيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ
مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْعَيْبَ مَا لَبِثُوا
فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (سبا، ۱۴)

پس چون مرگ را بر سلیمان مقرر داشتیم، کسی جَنِّیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده زمین (= موریانه) که عصایش را (به تدریج) می‌خورد، پس چون سلیمان به زمین افتاد جَنِّیان دریافتند که اگر غیب می‌دانستند، در آن عذاب خوار کننده (کارهای سخت) نمی‌ماندند.

در قرآن بارها به نقش و مأموریت حیوانات اشاره شده است، از جمله:

۱. تکه‌ای از بدن گاو (گاو بنی‌اسرائیل)، مقتولی را زنده می‌کند تا قاتل خود را معرفی کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً»^{۷۴}

۲. عنکبوت، پیامبر ﷺ را در غار حفظ می‌کند. «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ»^{۷۵}

۳. کلاغ، معلّم بشر می‌شود. «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا»^{۷۶}

۴. هدده، مأمور رساندن نامه حضرت سلیمان به بلقیس پادشاه سرزمین سبا می‌شود. «أَذْهَبَ بَكْتَابِي هَذَا»^{۷۷}

۵. ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می‌شود. «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ»^{۷۸}

۶. اژدها، وسیله حقانیت موسی می‌شود. «هِيَ ثَعْبَانٌ مَبِينٌ»^{۷۹}

۷. نهنگ، مأمور تنبیه یونس می‌شود. «فَالْتَقَمَهُ الْحَوْتُ»^{۸۰}

۸. موریانه، وسیله کشف مرگ سلیمان می‌شود. «دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ»^{۸۱}

۹. سگ اصحاب کهف مأمور نگهبانی می‌شود. «وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ»^{۸۲}

۱۰. چهار پرنده (طاووس، کبوتر، خروس و کلاغ) سبب اطمینان ابراهیم می‌شود. «فخذ اربعة من الطير»^{۸۳}
۱۱. الاغ، سبب یقین عزیر به معاد می‌شود. «و انظر الى حمارك»^{۸۴}
۱۲. شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می‌شوند. «و البدن جعلناها لكم من شعائر الله»^{۸۵}
۱۳. حیوان، وسیله‌ی خداشناسی می‌شود. «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت»^{۸۶}
۱۴. حیوان، وسیله آزمایش انسان می‌شود. «تناله ايديكم و رماحكم»^{۸۷}
۱۵. حیوان، معجزه الهی می‌شود. «هذه ناقة الله»^{۸۸}
۱۶. حیوان، وسیله‌ی قهر و عذاب الهی می‌شود. «الجراد والقمل و الضفادع»^{۸۹}

مقدّسات در اسلام

احترام به مقدّسات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (حجرات، ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت‌وگو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبدا (به خاطر این بی‌ادبی)، اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاص می‌گذارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام‌گذاری می‌کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداس‌ت دارند.

در اسلام ریشه‌ی قداس‌ت و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداس‌ت هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ی آن را حفظ کنیم؛ امّا مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌پنداشتیم. «اذْ نُؤْيِكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۹۰}
در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداس‌تی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»^{۹۱}

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداس‌ت ویژه‌ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می‌داند،^{۹۲} پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم

می‌داند،^{۹۳} ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می‌داند،^{۹۴} ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد صلی الله علیه وآله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره‌ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.^{۹۵}

البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت و زیارت و احترام جانشینان و ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقه‌های عادل و مراجع تقلید که به فرموده‌ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد».^{۹۶}

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می‌خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می‌شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می‌شد.^{۹۷}

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است.^{۹۸}

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می‌شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی مکان‌ها مثل مسجد، بعضی سنگ‌ها مثل حجرالاسود، بعضی آب‌ها مثل آب زمزم، بعضی خاک‌ها مثل تربت امام حسین (علیه السلام)، بعضی لباس‌ها مثل لباس احرام، مقدس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد. حضرت موسی به احترام وادی مقدس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاَخْلَعَ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^{۹۹} مسجدالحرام مکان مقدسی است که مشرک، حق ورود به آنجا را ندارد. «اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^{۱۰۰} محل عبادت و مساجد مقدس است و هنگامی که به مسجد می‌روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^{۱۰۱} و فرد جنب و ناپاک، حق توقف در مسجد را ندارد. «وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ»^{۱۰۲} مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده‌اند. «طَهِّرَا بَيْتِيَ»^{۱۰۳} حتی مادر مریم که خیال می‌کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجدالاقصی قرار دهد. «اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»^{۱۰۴} ۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

توهین به پیامبر، دفاع خداوند

إِنَّا أَعْظَمُكَ الْكُوثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ. إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْآبَتَرُ
همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بگذار و (شتر) قربانی کن. همانا دشمن تو بی‌نسل و دم بریده است. (کوثر، ۱-۳)

هر چه ضربه به دین و مقدسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی‌تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت‌های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است؛ به پیامبر گفتند: «اِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» تو جن زده‌ای، ولی خداوند

فرمود: «ما انتَ نعمة ربك بمجنون» به لطف الهی تو مجنون نیستی. به آن حضرت گفتند: «لستَ مُرسلاً» تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «انک لمن المرسلین» قطعاً تو از پیامبرانی. به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لشاعر مجنون» خداوند فرمود: «و ما علّمناه الشعر و ما ینبغی له» ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست. به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: «انّ شأنک هو الابر» آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خدا به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود. از آیه آخر سوره کوثر که می‌فرماید: «انّ شأنک هو الابر» استفاده می‌شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی‌عقبه و بی‌نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می‌شود، ابتر می‌گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می‌باشند.

البته کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می‌شود، اما هر کثیری کوثر نیست. قرآن می‌فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب و اندازد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند.^{۱۰۵}

در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می‌شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می‌دهد: «رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ» ولی برای عطا کردن کوثر به پیامبر می‌فرماید: «فصل لربک» نماز بگزار. گویا اهمیت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش‌تر است.

هجرت

هجرت برای دین شناسی

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، ۱۲۲)

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است. تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امت باشد. دومی را ارزشمند می‌داند که بیم‌دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» چنانکه حضرت امیر علیه السلام به فرزندش سفارش می‌کند: «تَفَقَّهْ فِي الدِّينِ فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^{۱۰۶} امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد.^{۱۰۷}

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه‌ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه‌ای باید برای شناخت امام حرکت کنند.^{۱۰۸}

باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند و به منطقه خود برگردند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. آری هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین، هجرت کنید، یا برای شناخت دین. بنابراین تفقه در دین و آنگاه آموزش دین به مردم بخصوص وطن و زادگاه انسان، واجب کفائی است. پس برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها

و دیگری از حوزه‌ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جز برای اساتید جایز نیست.

البته فقه، تنها فراگیری احکام دین نیست، بلکه همه‌ی معارف دینی قابل تحقیق، دقت و ژرف‌نگری است. «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»
 فقه در دین، آنگاه ارزش دارد که فقیه، عالم به زمان و آگاه از شیطنت‌ها و راههای نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. پس به سخنان یک اسلام‌شناس فقیه، می‌توان اعتماد کرد. لِيَتَفَقَّهُوا ... لِيُنْذِرُوا (ممکن است یک نفر در منطقه باشد، پس خبر واحد حجیت دارد)
 علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. «رَجِعُوا إِلَيْهِمْ» و نباید انتظار اطاعت مطلق همه‌ی مردم را داشته باشند، چون گروهی هرگز به راه دین و خدا نمی‌آیند. «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

هجرت تاریخی پیامبر

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا.. (انفال، ۷۲)
 همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (مجاهدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم‌پیمان یکدیگرند. اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حق هیچ‌گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند. ...

در سال سیزدهم بعثت و پس از گذشت ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکه دست از اذیت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند، و روز به روز بر شدت آن می‌افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه‌ای حساب شده و اقدامی دسته‌جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه‌کن نمایند.

با اطلاع پیامبر ﷺ از آن توطئه و جانفشانی علی عليه السلام، شبانه مقدمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اول ماه ربیع‌الاول ابتدا به غار ثور

رفتند و به مدّت سه روز در آنجا به گونه‌ای معجزه‌آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضرت علی علیه السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می‌دادند. سرانجام پیامبر با توصیه به حضرت علی مبنی بر اعلان مهاجرت مسلمانان به یثرب و همراه آوردن اهل بیت آن حضرت، خود راهی یثرب شدند، و پس از طی مسافتی حدود چهارصد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع‌الاول به محلّه‌ی قبا رسیدند و بقیّه‌ی مهاجرین نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند و آنها را با آغوش باز پذیرفتند و «یثرب» را به «مدینه‌النبی» و «مدینه‌الرّسول»، تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه‌گذاری و بنا کردند.

مهاجرین، کسانی هستند که در مکه به پیامبر ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند، خانه و کاشانه‌ی خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانان مدینه هستند که پیامبر اسلام و مهاجرین را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

معموماً ملّت‌ها، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حادثه‌ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه‌ی عطفی در سرگذشت ملّی خود می‌دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده‌اند، مثلاً میلاد حضرت مسیح نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

از آنجایی که دین اسلام کامل‌ترین شریعت آسمانی است و در عین حال از ادیان دیگر مستقل است، لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام الفیل گرچه سال تولّد پیامبر نیز بود، و یا حتّیّ روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، مبنای سال قرار نگرفت، اما با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه‌گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه‌ای آزادانه فعالیت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند. چنانکه می‌توان از عبارت «من اوّل یوم»، در آیه «لمسجد اُسس علی التّقوی من اوّل یوم احقّ ان تقوم

فیه»^{۱۰۹} که در مورد ساختن مسجد قبا می‌باشد نیز پایه‌گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اولین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می‌باشد. آری اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می‌شد.

البته در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکه به مدینه.

آثار و برکات هجرت

بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت‌های سازنده سرچشمه می‌گیرد. اگر همه‌ی مغزها و متخصصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می‌برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن وارد ساخته است و هم موجب تقویت اسلام و کشورهای اسلامی می‌شوند.

هجرت، اختصاص به پیامبر اکرم ﷺ ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می‌دانستند و می‌گفتند: «کُنَّا مُسْتَظْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ»، می‌فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ «قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً»^{۱۱۰} البته با توجه به عبارت «مُسْتَظْعِفِينَ»، معلوم می‌شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: هنگامی که در سرزمینی که در آن زندگی می‌کنی نافرمانی و معصیت خدا می‌کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «إِذَا عَصَى اللَّهُ فِي أَرْضِ أُمَّتٍ فِيهَا فَارَحُ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا»^{۱۱۱} چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و هجرت برای بیان آموخته‌های خود به دیگران نیز لازم است.^{۱۱۲}

تفسیر سوره قدر

شب قدر

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ . وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ . لَيْلَةُ الْقَدْرِ
خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ . تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ
كُلِّ أَمْرٍ . سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (قدر، ۱-۵)

همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه دانی که شب
قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است. در آن شب،
فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری
فرود آیند. (آن شب) تا طلوع فجر، (سراسر) سلام و درود است.

کلمه «قدر» در قرآن، در چند معنا به کار رفته است:

الف) مقام و منزلت. چنانکه می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»، آن
گونه که باید، مقام و منزلت الهی را نشناختند.

ب) تقدیر و سرنوشت. چنانکه می‌فرماید: «جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى» ای
موسی تو بنا بر تقدیر (الهی به این مکان مقدس) آمده‌ای.

ج) تنگی و سختی. چنانکه می‌فرماید: «وَمَنْ قَدَرِ عَلَيْهِ رِزْقُهُ...» کسی
که رزق و روزی بر او تنگ و سخت شود ...

دو معنای اول در مورد «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» مناسب است، زیرا شب قدر، هم
شب با منزلتی است و هم شب تقدیر و سرنوشت.

خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می‌کند، چنانکه قرآن در
جایی دیگر می‌فرماید: «فِيهَا يَفْرُقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»^{۱۱۳} بنابراین، شب قدر
منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان،
شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی مقدر می‌شود.

بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش
پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب
بیست و سوم تأکید بیشتری داشته‌اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید:
منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معین کن تا به شهر بیایم.
حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو.^{۱۱۴}

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند.^{۱۱۵} و حضرت زهرا علیها السلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه‌ها، مانع خواب آنها می‌شدند.^{۱۱۶}

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می‌داشت.^{۱۱۷}

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُرْبَى لِمَنْ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رحمت من در ترحم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می‌خواهم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است. عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت‌های آن را می‌طلبم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَةً فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می‌طلبم. پاسخ آمد: «رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد.^{۱۱۸}

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان‌ها و اشرف زمان‌ها، در اشرف حالات، شهید شد.

طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می‌شود، نه آنکه مخصوص مکان خاصی همچون مکه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می‌شود.

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از آن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می‌خورد. ابوذر می‌گوید: به رسول خدا عرضه داشتیم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و پس از آنکه از دنیا می‌رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده است؟ فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب‌های متعدّد را به عبادت بپردازند، کسانی که یک شب آن را درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آن را درک نکردند، از باقی شب‌ها مأیوس نشوند. در روایات آمده است: کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.^{۱۱۹}

تقدیر امور در شب قدر، با نزول و حضور فرشتگان صورت می‌گیرد. «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ ... مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»

مراد از «سَلام» در این سوره، لطف و عنایت ویژه الهی به بندگان در شب قدر است که سلامت و رحمت و برکت را بدنبال دارد و باب نعمت و عذاب را می‌بندد، زیرا کید و وسوسه شیطان در آن مؤثر واقع نشود. در شب قدر، فرشتگان به زمین نازل می‌شوند و بر هر مرد و زنی که در حال عبادت باشند، سلام می‌کنند. چنانکه در قیامت نیز با گفتن سلام به استقبال بهشتیان می‌روند: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»

سیمای فرشتگان در قرآن

۱. فرشتگان، بندگان گرامی خدا هستند. «بل عباد مكرمون»
۲. معصوم و مطیع خدایند. «لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون»
۳. تدبیر اموری بر عهده آنهاست. «فالمدبرات أمراً»؛ «فالمقسمات أمراً»
۴. مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما يلفظ من قول»
۵. کاتب اعمال جهانیان هستند. «و رسلنا لديهم يكتبون»
۶. بشارت‌دهنده به رزمندگان در جنگ و جهاد، «بجنود لم تروها»، اجابت دعا و فرزنددار شدن، «أنا نبشرك بغلام اسمه يحيى» و بشارت دهنده در لحظه مرگ مؤمنان هستند. «الّا تخافوا ولا تحزنوا»

۷. مأمور عذاب الهی بر مجرمانند. «لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَ بِهِمْ»
۸. محافظ انسان هستند. «يُرْسَلُ عَلَيْكُمْ حَفْظُهُ»
۹. دعاگو و آمرزش خواه مؤمنانند. «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»
۱۰. شفاعت می کنند. «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ يَأْذُنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى»
۱۱. لعن کننده کفارند. «وَأُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ»
۱۲. امدادگر جبهه هاینند. «أَنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا... يَمْدِدُكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ»
۱۳. مجرمان را در لحظه مرگ تنبیه می کنند. «تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وَجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ»
۱۴. از بهشتیان استقبال می کنند. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»
۱۵. مسئول عذاب دوزخ هستند. «عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرٍ»
۱۶. مسئول قبض روح هستند. «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا»
۱۷. دارای رسته و درجه هستند. «مَا مَنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ»
۱۸. مسئول نزول وحی می باشند. «يُنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ»
۱۹. گاهی به شکل انسان در می آیند. «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»
۲۰. از عبادت خسته نمی شوند. «يَسْبَحُونَ... وَ هُمْ لَا يَسْئُمُونَ»
۲۱. با غیر انبیا نیز گفتگو دارند. «إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا»
۲۲. بعضی فرشتگان برگزیده اند. «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»
۲۳. ایمان به فرشتگان لازم است. «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رُسُلِهِ»، «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رُسُلِهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»

در روایات آمده است که با منکران امامت، با سوره قدر احتجاج کنید. زیرا بر اساس این سوره، فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می شوند. در زمان حیات پیامبر بر وجود شریف حضرتش وارد می شدند. پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می شوند؟

روشن است که هر کسی نمی تواند میزبان فرشتگان الهی باشد و باید او همچون پیامبر، معصوم بوده و ولایت امور بشر به عهده او باشد و او کسی جز امام معصوم نیست که در زمان ما، حضرت مهدی علیه السلام می باشد و فرشتگان در شب قدر شرفیاب محضرش می شوند.

مقدّرات

اقسام مقدّرات الهی

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (رعد، ۳۹)
 خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اُمّ الکتاب تنها
 نزد اوست.

بر اساس آیات و روایات، مقدرات الهی بر دو نوع است:
 الف) اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل
 آیات؛ «ما يبدّل القول لدى» در کلام ما تبدل راه ندارد. «کلّ شیء عنده
 بمقدار» هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است.
 این گونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است^{۱۲۰} و فقط مقربان الهی به اذن
 خداوند می‌توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب مرقوم یشهده المقربون»
 ب) اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است،
 مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد، و یا دادن
 صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می‌آورد و یا ظلم و ستم که
 بخاطر مفسده‌اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره‌ی
 نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی‌نهایتی که دارد،
 می‌تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی
 است که این تغییرات، نشانه‌ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و
 پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و
 یا پایان دوره‌ی آن امر است.

قرآن در این زمینه نمونه‌های زیادی دارد، از جمله:

۱. «أدعونی استجب لكم» دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم.
 انسان با تضرع و دعا می‌تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود
 را تغییر دهد.

۲. «لعلّ الله یحدث بعد ذلک أمراً»؛ قانون الهی در همه جا ثابت نیست،
 شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

۳. «کلّ يوم هو في شأن»؛ او هر روز شأنی مخصوص همان روز دارد.
 ۴. «فلما زاغوا، ازاغ الله»؛ چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.
 ۵. «و لو انّ اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات»؛ با ایمان و تقوی، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می‌یابد.
 ۶. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتّی یغیروا ما بانفسهم»؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.
 ۷. «الاّ من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً فاولئک یدلّ الله سیئاتهم حسنات»؛ کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی‌های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می‌کند.
 ۸. «ان عدتم عدنا»؛ اگر شما برگردید، ما هم برمی‌گردیم.
- البته علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه و اگر از دیگری بهره‌برداری شود، آن سرانجام را در پی خواهد داشت.

بداء چیست؟

منظور از بداء نزد شیعه، ظاهر شدن چیزی است که ما انسان‌ها خلاف آن را گمان می‌کردیم، نه تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خدا. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

«بداء» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البته این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه‌ای که پزشک با توجّه به شرایط فعلی بیمار آن را می‌نویسد، اما به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می‌کند.

در اینجا به نمونه‌های از بداء در قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. ما گمان می‌کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می‌خواسته اسماعیل علیه السلام کشته و

خونش بر زمین ریخته شود، اما بعداً ظاهر شد که اراده‌ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

۲. ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام تصوّر می‌کردیم که دوره‌ی مناجات سی شب است، «وواعدنا موسی ثلاثین ليلة»؛ اما بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و سپس ده شب.

۳. ما فکر می‌کردیم که قبله‌ی مسلمانان برای همیشه بیت‌المقدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله‌ی دائمی، کعبه بوده است.

۴. وقتی نشانه‌های قهر خدا پدید آمد، حتّی حضرت یونس علیه السلام هم مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، اما مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الا قوم یونس لما آمنوا كشفنا عنهم»

به هر صورت معنای بداء چهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می‌دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسی چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه‌ای شده‌ایم.

بداء به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله این‌که انسان تا آخرین لحظه‌ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می‌ماند، روحیه‌ی توکل در او زنده می‌گردد، اسیر ظواهر نمی‌شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می‌شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می‌کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

اهل بیت

آیه‌ی تطهیر

...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب، ۳۳)

... و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

کلمه «إِنَّمَا» نشانه این است که آیه شریفه درباره یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید.

مراد از «یُرِيدُ»، اراده تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریعی خداوند، پاکی همه مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر علیهم السلام.

مراد از «رِجْسَ» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.

مراد از «اهل البيت» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره‌ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا ﷺ پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعددی می‌خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را ندارد.

۳. پیامبر اکرم ﷺ برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدت شش ماه (یا هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه فاطمه علیها السلام می‌گذشت و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ يا اهل البيت إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.^{۱۲۱}

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوباَ الى الله فقد صغت قلوبكما»^{۱۲۲}

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

پاسخ به شبهات

۱. آیا «یطهّرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت‌علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّرة» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهّرکم» به معنای پاک نگه‌داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله‌ی «انّما یرید الله ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیمایا، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند.

نظیر این آیه، آیه سوم سوره مائده است که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جاسازی‌ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه‌های متکا قرار می‌دهند. با این که طلا و پنبه رابطه‌ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار انجام می‌گیرد.

ج: در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مرتبه می‌فرماید: خدا اراده مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکن، اقمن - عنکم، یطهرکم»

اهلیت داشتن یا نداشتن

خداوند در آیه ۶۶ سوره هود اهل نبودن پسر نوح را بیان می‌کند: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می‌شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، از جمله: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فَلَيْسَ مِنَّا» هرکس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. یا فرمودند: آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در حدیثی دیگر فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» هرکس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

در روایات می‌خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد.

مودّت اهل بیت

پاداش رسالت

... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (شوری، ۲۳)

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکیانم را نمی‌خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی‌خواستند، در سوره‌ی شعراء از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی دو مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند.

این مزد معنوی نیز با دو تعبیر آمده است؛ یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هرکه خواست راه خدا را انتخاب کند، «إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^{۱۳۳} و یک بار می‌فرماید: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» و در آیه ۴۷ سوره سبأ نتیجه و فایده درخواست مودّت را به نفع خود مردم می‌داند: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

بنابراین پیامبر اکرم ﷺ اعلام می‌کند: اگر من از شما مزدی درخواست می‌کنم و می‌گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده‌ی این مزد به خود شما بر می‌گردد. «فَهُوَ لَكُمْ» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر علاقه‌مند باشد، از آنان پیروی می‌کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند، از راه خدا پیروی کرده است. «إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»، مثل معلّمی که به شاگردانش بگوید من مزدی

از شما نمی‌خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد برمی‌گردد. بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت و تبعیت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبرعلیهم السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم، باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به امام زمان حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و مطیع او باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان

امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البتّه مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقه‌های عادل و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»، «سخرّ لکم» و «متاعا لکم» نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولاية»^{۱۲۴} و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار»^{۱۲۵} و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود،^{۱۲۶} و اگر مودّت اهل بیت حسنه است،^{۱۲۷} و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

* «مَن مات علی حبّ آل محمد مات شهیداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

* «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

* «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

* «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ» هر که با دوستی آل محمد بمیرد، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده است که: «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةُ الْجَنَّةِ» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟ حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند: «فاطمة بضعة منی يؤذینی ما يؤذيها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً»^{۱۲۸}

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزَدَ لَهُ فِيهَا حَسَنَةً» فرمود: «اقتِراف الحسنة مودّتنا اهل البيت»^{۱۲۹} کسب نیکی، مودّت ما اهل بیت است.

امامت و ولایت

آخرین رسالت پیامبر اسلام

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده، ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می‌شود.

در این آیه چند نکته جهت گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

۱. سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.
۲. در این آیه، بجای «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، تعبیر «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.
۳. به جای فرمان «أُبَلِّغْ»، فرمان «بَلِّغْ» آمده که نشان ابلاغ قطعی، رسمی و مهم است.
۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگویید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.
۵. پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرهای نمی‌ترسید. (در حالی که سنگباران می‌شد، و یارانش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار برترسد؟!)

۶. پیام آیه، مربوط به توحید، نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بحث در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در آخر عمر آن حضرت ندارد.

۷. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است.

همه مفسران شیعه و بعضی از مفسران اهل سنت یکی از مصادیق آیه را مربوط به ولایت و امامت حضرت علی (علیه السلام) در هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجة الوداع پیامبر و حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» دانسته‌اند و ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان داده‌اند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَبْنِ بِشَيْءٍ كَمَا بُنِيَ بِالْوَلَايَةِ فَاخَذَ النَّاسُ بَارِعَ وَ تَرَكُوا هَذِهِ»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!

ولایت، اکمال و اتمام رسالت

.... الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ... (مائده، ۳)

... امروز، (روز نصب ولایت حضرت علی) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم.

طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ...» پس از نصب علی بن ابی طالب (علیه السلام) به امامت در غدیر خم نازل شده است.

بدون در نظر گرفتن دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز آن را تأیید می‌کند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز کمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که

اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است و هیچ روز مهمی در تاریخ اسلام مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و... با همهی ارزشهایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. بنابراین تنها روز غدیر خم است که چهار عنوان ذکر شده در آیه با آن منطبق است:

* اما یأس کفار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد به جان پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که با مرگ او دین او محو نمی‌شود، زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همهی کفار مأیوس شدند.

* اما کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود، لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می‌ماند.

* اما اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ‌ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم ﷺ از دنیا برود و مردم را بی‌سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی‌کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می‌شود.

* اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می‌شود.

به همین دلیل (اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار) در روایات اهل بیت عید غدیر، از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع‌بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می‌شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتموا الصیام الی اللیل» و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همهی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه‌ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص

است، هر چند همه‌ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی‌ثمر و بی‌فایده است. رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می‌زند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نعمت تبدیل می‌شود و انسان را به خدا نمی‌رساند.

ولایت از آن کیست؟

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (مائده، ۵۵)

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

در شأن نزول آیه از شیعه و سنی آمده است: فقیر نیازمندی وارد مسجد پیامبر ﷺ شد و از مردم کمک خواست. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشت خود را به آن فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.^{۱۳۰}

پیامبر اکرم ﷺ در غدیرخم، برای بیان مقام علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. و خود علی علیه السلام نیز برای حقانیت خویش، بارها این آیه را می‌خواند.

آری بهترین معرفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نامی از علی علیه السلام، اوصاف و افعال او را برشمرده است)

ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است. در مقبوله‌ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما

امام زمان علیه السلام

جانشینان خدا در جهان

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور، ۵۵)

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقاند.

در روایات بسیاری از امامان معصوم می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله: سه مرتبه فرمود: «لَيُظْهَرَنَّ عَلَى الدِّينِ كَلَهُ»، یعنی اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد. در جای دیگری فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد و در جای دیگر می‌خوانیم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

مراد از جانشینی مؤمنان در آیه یا جانشینی از خداست و یا جانشینی از اقوام فاسد هلاک شده است.

«قرطبی» در تفسیر خود، درباره‌ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می‌کند و می‌گوید: در زمین خانه‌ای نخواهد بود مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکه در غدیر خم به فرمان خدا حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد

امروز من اسلام را برای شما پسندیدم؛ «رَضِيتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا» در این آیه نیز مورد وعده خداوند پیروزی آن دینی است که خدا پسندیده است؛ «دینهم الذی ارتضی لهم» و دینی که خدا پسندیده و اعلام کرده، همان مکتب غدیر خم است.

پیام‌هایی که از این آیه استفاده می‌شود به این قرار است:

۱. اسلام، دین آینده‌ی جهان است. آینده‌ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه‌ی کافران است. «وَعَدَ اللّٰهُ... لِيُمْكِنَ لَهُمْ دِينُهُمْ»
۲. به محرومان مؤمن، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آنها را مأیوس نکند. «وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ آمَنُوا»
۳. کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده‌حق، تنها ایمان و عمل صالح است. «الَّذِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ» به کسانی که اهل ایمان و عمل باشند وعده‌ی پیروزی داده شده، نه به آنان که تنها اهل ایمان باشند.
۴. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لِيَسْتَخْلَفَنَّهُمْ ... يَعْبدُونِي»
۵. در تبلیغ و ارشاد مردم، برای باور کردن آنان، بیان نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مفید است. «کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
۶. پیروزی نهایی اهل حق، یک سنت الهی است. «کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
۷. هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است. «لِيُمْكِنَ لَهُمْ دِينُهُمْ - لِيَبْدُلَنَّهُمْ - لَا يَشْرِكُونَ»
۸. دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دینهم الذی ارتضی لهم»
۹. امنیت واقعی، در سایه‌ی حکومت دین است. «وَلِيَبْدُلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»
۱۰. در حکومت صالحان نیز گروهی انحراف خواهند داشت. «وَعَدَ اللّٰهُ... وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ»

بقیة الله

در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده‌ی خداوند برای بشریت باقی می‌ماند، «بقیة الله» گفته می‌شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه‌ی جنگ برمی‌گردند، زیرا به اراده‌ی الهی باقی مانده‌اند.

به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز «بقیة الله» می‌گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است.

در روایات می‌خوانیم که یکی از نام‌ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیة الله» است و ما بر او به این نام سلام می‌کنیم: «السلام علیک یا بقیة الله فی أرضه».

وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، آیه ۸۶ سوره هود «بَقِیْتُ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ» را تلاوت کرده و می‌فرمایند: من آن «بقیة الله» هستم.

البته به سایر معصومین نیز لقب «بقیة الله» داده شده است.

شفاعت

شفاعت و شرایط آن

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که
خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا
شفاعت شونده) راضی باشد. (طه، ۱۰۹)

از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه‌ی یأس مؤمنان
گناهکار است، و قبول شفاعت بی‌قید و شرط نیز سبب جرأت خلفکاران
و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب
و مقرراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه‌ی امید گناهکاران و وسیله‌ای برای ارتباط
آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است.

شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که
در مدار توحید و دارای منطق صحیح و اعتقادات حق باشند و گفتارشان
مورد قبول خدا قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی،
اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در
عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد عنایت قرار می‌گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت‌ها را برای بت‌پرستان در دنیا و آخرت
باطل دانسته است.

شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی برای پاک شدن گناهان
پیروانش و یا شهادت امام حسین برای شفاعت از شیعیان قابل پذیرش
نیست، هر چند امام از شافعان بزرگ در روز قیامت است، اما باید دانست
که هدف او از شهادت، شفاعت کردن طرفدارانش نبوده است.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها برای
کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودت
آل پیامبر علیهم السلام زندگی کرده و بر آن مرده‌اند.^{۱۳۱}

شافعان و شفاعت شوندهگان

وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَى (نجم، ۲۶)

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن‌که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (مدثر، ۴۸)
پس شفاعت شافعان سودشان ندهد.

در قرآن و روایات می‌خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند.

پیامبر اکرم. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «انا اول شافع»^{۱۳۲} اولین کسی که شفاعت (امت خود را) می‌کند، من هستم. قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است.^{۱۳۳}

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می‌کنند: «یشفع الانبياء»^{۱۳۴}

امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می‌خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعة و لاهل مودتنا شفاعة»^{۱۳۵}

فرشتگان و شهدا. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می‌شود تا (از کسانی که می‌خواهند) شفاعت کنند: «يؤذن للملائكة و الشهداء ان يشفعوا»^{۱۳۶} در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می‌کند.^{۱۳۷}

عبادات. از اسباب شفاعت در قیامت، عبادات بندگان خواهد بود: «الصيام والقرآن شفيعان للعبد يوم القيامة»^{۱۳۸}

شرایط شفاعت شوندهگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می‌کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعۃ الشافعين»

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده الاّ باذنه»^{۱۳۹}

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه‌ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد.

سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: نه، هرگز. زیرا:

الف: کسی مورد شفاعت قرار می‌گیرد که با فکر و عمل، برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد. بنابراین بر خلاف پارتی، شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب: در شفاعت، حقی از بین نمی‌رود؛ ولی در پارتی بازی حقوق دیگران ضایع می‌شود.

ج: شفاعت کننده، از شفاعت شونده انتظاری ندارد، بر خلاف پارتی بازی که شخصی که کار را انجام داده است، انتظاراتی دارد.

د: هدف شفاعت کننده، رستگاری شفاعت شونده است؛ ولی هدف در پارتی بازی کامیابی دنیوی است.

ه: شفاعت، وسیله تربیت و رشد است، زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کننده هستند، رابطه‌ی معنوی برقرار می‌کند.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان‌ها به گناه نمی‌شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می‌شود و ثانیاً اگر ساختن یک دارو برای رفع مسمومیت، انسان‌ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می‌کند؟!

گناه و نافرمانی

انواع گناه

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ
الْمَغْفِرَةِ... (نجم، ۳۲)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌های آشکار اجتناب می‌کنند
جز گناهان ناخواسته، بی‌شک پروردگارت (نسبت به آنان)
آمرزشش گسترده است.

به هر گناهی «فاحشه» گفته می‌شود، نظیر زنا.

برای کلمه «لمم» معانی گوناگونی نقل شده است، از جمله:

۱. گناهی که ناخواسته و بدون اصرار باشد.

۲. گناهی که تصمیم بر آن گرفته شده باشد، ولی عملی نشود.

۳. گناهی که بعد از آن عذرخواهی و توبه صورت گرفته باشد.

۴. گناهی که وعده عذاب برای آن داده نشده باشد.

۵. گناهی که برای ارتکاب آن، حدّی تعیین نشده باشد.

مخالفت فرمان خداوند هر چه باشد، بزرگ است، ولی با این حال همه
گناهان در یک سطح نیستند، برخی گناهان همچون دروغ و غیبت،
زشتی بیشتری دارند و از کیفر سخت‌تری برخوردارند. علاوه بر آنکه
زمان گناه، مکان گناه، قصد گناهکار، علم و جهل او نسبت به گناه،
اصرار و عدم اصرار بر گناه نیز در آن اثر می‌گذارد.

امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن
را سبک یا کوچک بشمارد. «أشد الذنوب ما استخف به صاحبه»

امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده‌اند:
قتل نفس، زنا، سرقت، شراب‌خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از
میدان جنگ، تصرف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون،
گوشت خوک و آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه‌خواری،
قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از
رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس از رحمت الهی،

کمک و تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه.

بعضی عوامل و شرایط، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می‌کند، از جمله: اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی کردن هنگام گناه، انجام دادن گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت‌های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

آثار و تبعات گناه

گناه و نافرمانی، در روح و روان، فرد و خانواده و اجتماع، مکان و زمان و در نسل و ذریه، تبعات بسیاری دارد، از جمله: عذاب وجدان، (گناه مخالفت با عقل و فطرت و وجدان است) قساوت قلب، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محرومیت از عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، آلوده و بیماری، تسلط اشرار و...، آیات و روایاتی وارد شده است.

راههای جبران گناه

۱. توبه و جبران بدی‌ها. «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»
۲. ایمان و کارهای نیک. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»
۳. استغفار برای خود و دیگران. «فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ»
۴. نماز. «أَقِمِ الصَّلَاةَ ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»
۵. پرهیز از گناهان کبیره. «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ ... نُكَفِّرْ عَنْكُمْ»
۶. شرکت در جهاد و شهادت. «وَ قَاتِلُوا وَ قُتِلُوا لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»
۷. انفاق و کمک به مستمندان. «صَدَقَةُ السَّرِّ تَكْفِرُ الْخَطِيئَةَ»
۸. حل مشکلات مردم. «مَنْ كَفَرَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ اغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ»
- ۹-۱۱. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثَلَاثُ كَفَارَاتٍ: افشاء السلام و اطعام الطعام و الصلاة باللیل و الناس نیام»
۱۲. ذکر صلوات بر محمد و آل محمد. «فَانْهَاجِ الذُّنُوبَ ذَنْبًا»

استغفار

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ... (حشر، ۱۰)
 پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند
 بیامرز...

استغفار بیرون آمدن از چاه و توبه حرکت کردن است.
 استغفار شستشو از گناه و توبه بازگشت به صفای دل است.
 پیامبران الهی هم خود اهل استغفار بودند و هم به مردم توصیه
 می‌فرمودند: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»
 هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما
 استغفار کنند. «یا ابانا استغفر لنا» یا پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مرگ و
 زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خدا عذاب را از شما بر
 می‌دارد و پس از مرگم نیز با عرضه اعمالتان به من، با استغفار و طلب
 بخشش من، مشمول خیر می‌شوید.

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ
 الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً (نساء، ۶۴)

و اگر مردم هنگامی که به خود ستم کردند (بازگشته و) نزد تو
 می‌آمدند و از خدا مغفرت می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان
 استغفار می‌کرد، قطعاً خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.
 چنانکه درخواست پیامبر در حق مؤمنان مستجاب است، «اسْتَغْفَرَ لَهُمُ
 الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ» درخواست نیکان و فرشتگان نیز اثر دارد. در یک جا
 استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است، «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي
 الْأَرْضِ» و در جای دیگر برای مؤمنان. «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»
 زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان، مورد
 تأیید قرآن است.

البته پیامبر بخشنده‌ی گناه نیست، واسطه‌ی عفو الهی است. بنابراین
 خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حق برگردد، سپس برای
 استحکام رابطه با خداوند، از مقام رسالت کمک بگیرد.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال، ۳۳)

و تا تو در میان مردمی، خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می‌کنند، خداوند عذاب کننده آنان نیست.

منظور از نفی عذاب در آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، مثل عذاب‌های اقوام پیشین، و گرنه اشخاصی در موارد خاصی گرفتار عذاب الهی شده‌اند. نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است. «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» یا: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خدا آنان را هلاک نمی‌کند. در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی‌دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «إِنَّ فِيهَا لُوطًا» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می‌سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می‌دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور دادیم تا از آنجا خارج شود.

یا حضرت علی (علیه السلام) پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، امان دیگر را که استغفار است حفظ کنید.

یا امام رضا (علیه السلام) به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه‌ی امام کاظم (علیه السلام) بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه‌ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می‌کند.

استغفار، مانع بلاست. توبه و استغفار، اهمیت ویژه‌ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امتی را نیز تغییر می‌دهد. «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»

گناهکاران نباید مأیوس شوند؛ استغفار، توبه و زیارت اولیای خدا، وسیله‌ی بازسازی روحی آنان است. البته استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر»

توبه

سیمای توبه در قرآن

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ
لَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (مريم، ۶۰)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس آنها داخل بهشت می‌شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی‌گیرند (و از پاداششان کاسته نمی‌شود).

معمولاً قرآن کریم به دنبال آیات عذاب، جمله‌ی «الَّذِينَ تَابُوا» یا «الَّذِينَ تَابُوا» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست. * توبه کردن، واجب است؛ زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الى الله»^{۱۴۰} * قبول توبه واقعی قطعی است، زیرا محال است ما به امر او توبه کنیم، ولی او نپذیرد. «هوَالَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»، «هوَالَّتَوَابُ الرَّحِيمِ» * خداوند هم توبه را می‌پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می‌کنند دوست دارد. «يَحِبُّ التَّوَّابِينَ»

* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد: «تاب و عمل صالحاً»، «تاب من بعده و اصلاح»، «تابوا واصلحوا و بینوا» * توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلکم تفلحون» * توبه، وسیله تبدیل سیئات به حسنات است. «الَّذِينَ تَابُوا وَعَمِلُوا صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»

* توبه، سبب نزول باران و برکات آسمانی است. «توبوا... يرسل السماء» * توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا اليه يمتعكم متاعاً حسناً» * توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی‌شود. «حتى اذا حضر احدهم الموت قال اني تبت الان»

* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد: «هو التَّوَابُ الرَّحِيمُ»، «ثم تاب و اصلح فانه غفور رحيم»، «ثم تاب عليهم انه بهم رؤوف رحيم»، «ثم توبوا اليه ان ربّي رحيم ودود» در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبت الهی اشاره شده است.

* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است: «و من لم یتب فاولئک هم الظالمون»، «ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم»

شرایط پذیرش توبه

آیه ۱۷ سوره نساء به گوشه‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ بی‌گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خدا توبه آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است. الف) گناه، از روی نادانی و بی‌توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب) زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود، گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.

البته گنه کاری که توبه کرده، همانند کسی است که گناه نداشته و مثل طفلی که از مادر متولد شده، پاک پاک است.

توبه‌ی نجات‌بخش

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً آمَنَتْ فَتَنَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُنُسُّ لَهَا آمَنُوا
كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَذَابَ الْحِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ
چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند،) ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره‌مندشان ساختیم. (یونس، ۹۸)

در تفاسیر آمده است که حضرت یونس سال‌های بسیاری مردم را به خداپرستی دعوت کرد؛ ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند،

یکی شخصی عابد و دیگری عالمی حکیم. حضرت به پیشنهاد عابد، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. اما نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

آن حضرت سوار بر کشتی تا به منطقه‌ای دیگر برود. در میانه‌ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند. صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر را به دریا بیندازند تا از این مصیبت رها شوند و چون قرعه کشیدند، نام یونس علیه السلام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید، اما به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السلام در آن تاریکی‌های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی یافت. که در آیات ۸۷ و ۸۸ سوره انبیاء توضیح داده شده است.

پس از مدتی که حضرت یونس به آنجا بازگردانده شد، دید که آن قوم هلاک نشده‌اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند که آن مؤمن دانای حکیم، با دیدن نفرین و نشانه‌های عذاب، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردم متأثر شده و با راهنمایی او برای توبه از شهر بیرون رفته و میان خود و فرزندان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله و توبه کردند. خداوند نیز آنان را بخشید و از عذاب حتمی نجات داد.

آری انسان می‌تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند و با ایمان و توبه‌ی به موقع، عذاب الهی را برطرف سازد و با دعا و نیایش، هم بلا را رفع کند و هم کامیاب شود.

داستان توبه قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده‌اند، شاید به خاطر حساسیت و اهمیت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه توبه کردند و خدا توبه آنان را پذیرفت.

معاد

حسابرسی در قیامت

إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء، ۱)
(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

آنچه از آیات به دست می آید این است که:

۱. همه‌ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند. «فَلنُسْئِلَنَّ الَّذِينَ ارسل اليهم و لنسئلنَّ المرسلين»
 ۲. تمامی اعمال مورد محاسبه قرار می گیرد. «لنُسْئِلَنَّ عما كنتم تعملون»
 ۳. همه احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. «إِن تَبَدَّوْا مَا فِیْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تَخَفُوْهُ یَحْاْسِبْکُمْ بِهٖ اللّٰهُ»
 ۴. از همه اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ... کُلَّ اَوَّلَیْکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُوْلًا»
 ۵. از نعمت‌های الهی سؤال می شود. «و لنُسْئِلَنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النِّعَمِ»
 ۶. تمامی کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد، حاضر خواهند ساخت. «أَنْ تَکَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِیْ صَخْرَةٍ»
- در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی همچون؛ جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه آن و به ویژه مسأله رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود حسابرس خواهد بود. «کفی بنا حاسبین»

انواع حسابرسی در قیامت

در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱. گروهی حساب آسان دارند. «حساباً یسیراً»
۲. عده‌ای سخت و دقیق حسابرسی می شوند. «حساباً شدیداً»
۳. بعضی بی حساب به دوزخ می روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فَلانْقِیْمَ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَزْنًا»

۴. گروهی بی حساب به بهشت می روند. «اَئَمَا يَوْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بغير حساب»

طبق آنچه از روایات متعدّد به دست می آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند، حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت.^{۱۴۱}

نامه اعمال

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (اسراء، ۱۳)

و کارنامه هرانسانی را در گردنش بسته ایم و روز قیامت برای او نوشته ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند.

در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱. نامه ی عمل برای همه است. «كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ...»
۲. تمام اعمال در آن وجود دارد. «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً»
۳. مجرمان از آن می ترسند. «فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ»
۴. خود انسان با خواندن نامه ی عملش، حاکم و داور است. «إِقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»
۵. رستگاران، کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست چپ. «اوْتِیَ کتابة بیمینه... بشماله»

گواهان دادگاه قیامت

دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

۱. خدا، که شاهد بر همه اعمال ماست. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِید»
۲. پیامبر اکرم ﷺ. «فکیف اذا جئنا من کلّ امة بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیداً»؛ چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

۳. امامان معصوم علیهم السلام . «و کذلک جعلناکم أُمَّةً وَسَطًا لتکونوا شهداء علی الناس» ما شما را امتّ میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امتّ، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امتّ، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.
۴. فرشتگان. «و جاءت کلّ نفس معها سائقٌ و شهید»؛ در قیامت همراه انسان دو فرشته می‌آید، یکی او را سوق می‌دهد و یکی شاهد بر اوست.
۵. زمین. «یومئذ تحدّث أخبارها» در قیامت زمین اخبارش را باز می‌گوید.
۶. وجدان. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسبیاً»؛ نامه عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.
۷. اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم»؛ روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می‌دهند.
۸. زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه سجّادیه می‌فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.
۹. عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً»؛ در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می‌شوند.

ببخشیم تا بخشیده شویم

برای دریافت لطف خداوند، یک راه وجود دارد، قرآن می‌فرماید: «و لَیَعْفُوا وَ لَیَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ» همدیگر را ببخشید و از سر تقصیر یکدیگر بگذرید، اگر واقعاً می‌خواهی خدا تو را ببخشد، تو هم دیگران را ببخش.

قیامت روز محاسبه و کیفر و پاداش است؛ روز بی‌کسی است، باید اکنون به فکر خود بود. راه دریافت لطف خداوند این است که ما امروز به دیگران لطف کنیم، لطف کردیم لطف دریافت می‌کنیم. چه بسیار افرادی که ماه رمضان‌های قبل بودند و امسال نیستند و شاید هم این ماه رمضان آخرین ماه رمضان ما باشد!

انفاق

انواع انفاق

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره، ۲۱۵)

از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می‌خواهید) انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.

انفاق پنج گونه است:

۱. انفاق واجب؛ مانند: خمس، زکات، کفّارات، فدیّه و نفقه (برعهده مرد).
۲. انفاق مستحب؛ مانند: کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.
۳. انفاق حرام؛ مانند: انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.
۴. انفاق مکروه؛ مانند: انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشاوندان.
۵. انفاق مباح؛ مانند: انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحبّ است.

انفاق بهترین

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ... (آل عمران، ۹۲)
هرگز به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، (در راه خدا) انفاق کنید...

کلمه‌ی «برّ» به خیر و برکت گسترده، وزمینی که برای کشت و زراعت و یا سکونت مهیاست، گفته می‌شود. وبا توجّه به اشتقاق لغوی «برّ» که به معنای توسعه در خیر است؛ در قرآن، ایمان و عمل صالح و جهاد و نماز و وفای به عهد، از نمونه‌های برّ معرفی شده‌اند. همگان توصیه شده‌اند که در انجام «برّ» همدیگر را یاری کنند. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ» و راه رسیدن به این گوهر گرانبها، در آیه فوق است.

نمونه‌هایی از انفاق مؤمنان

۱. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت و باغی زیبا و عالی با درآمد کلانی داشت. این باغ که روبروی مسجد پیامبر ﷺ واقع شده بود، چشمه آب زلالی داشت. رسول خدا ﷺ گاه و بی‌گاه وارد آن باغ می‌شد و از چشمه آن می‌نوشید. وقتی آیه‌ی «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى...» نازل شد، او خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: محبوب‌ترین چیزها نزد من این باغ است، می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تجارت خوبی است، آفرین بر تو، ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان خویش دهی. او قبول کرد و باغ را بین آنان تقسیم نمود.
۲. وقتی فاطمه زهرا (ع) را در شب عروسی به خانه شوهر می‌بردند، فقیری از حضرت پوشش و پیراهنی کهنه درخواست کرد. آن حضرت به یاد آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...»، پیراهن عروسیش را عوض کرد و آن را به او انفاق کرد.
۳. مهمانی بر ابوذر وارد شد، ابوذر گفت: چون گرفتارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر کرده (بکشید) و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند. ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من، روز قبر من است.

دست فقیر، دست خدا

امام صادق (ع) فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه آیه ۲۱۵ سوره بقره «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» را تلاوت فرمود.

بنابراین حا که گیرنده‌ی صدقات خداوند است، پس با دلگرمی به نیازمندان انفاق کنیم و ببخشیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه بپردازیم.

وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

شهادت، انفاق جان

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ (آل عمران، ۱۶۹)

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. ما بر این مبنا که شهیدان را زنده می‌داند، به شهادی اسلام و خصوصاً شهادی کربلا سلام کرده، با آنان حرف می‌زنیم و توسل می‌جوییم. اکنون چند نکته‌ای پیرامون شهید و شهادت بیان می‌گردد:

۱. در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره‌ی خوش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش‌بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه‌ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می‌کند.

۲. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست.

۳. در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.

۴. مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می‌شوند و قبل از همه به بهشت می‌روند و در بهشت هم جایگاه مخصوصی دارند.

۵. حضرت علی (علیه السلام) با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه‌ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» او اوّل کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر خواهید، برادر پیامبر شد، تنها خانه‌ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود. بت‌شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزْتُ» رستگار شدم.

۶. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان‌تر از مرگ در رختخواب است.

بهترین کار

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ
الْمَصِيرُ (تغابن، ۳)

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر)
صورت‌گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت
(همه) به سوی اوست.

تمام کارهای خداوند بهترین است:

- ۱- آفرینش او بهترین است: «فتبارک الله احسن الخالقين»
- ۲- کتاب او قرآن، بهترین است: «نزل احسن الحديث»
- ۳- قصه‌های او بهترین است: «احسن القصص»
- ۴- نام‌های او بهترین است: «ولله الاسماء الحسنی»
- ۵- پاداش‌های او بهترین است: «فله جزاء الحسنی»
- ۶- وعده‌های او بهترین وعده‌هاست: «وعده الله الحسنی»
- ۷- حکم او بهترین حکم‌هاست: «و من احسن من الله حكماً»
خداوند نیز از ما خواسته در تمام کارها، بهترین را انتخاب کنیم. مثلاً:
۱. در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: «يقولوا آلتی هی احسن»
۲. در عمل، بهترین را انجام دهیم: «احسن عملاً»
۳. در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: «ادفع باللتی هی احسن»
۴. در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: «جادلهم بالتی هی احسن»
۵. در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: «فحيوا باحسن»
۶. در میان شنیده‌ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: «يستمعون القول فيتبعون احسنه»
۷. در تصرف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: «لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن»
۸. در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: «و من احسن من الله صبغة»

مسجد

اهمیت مسجد

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (جن، ۱۸)
و اینکه مساجد برای خداوند است، پس (در آنها) با خداوند
احدی را نخوانید.

۱- اول بنای روی کره زمین، مسجد بوده است. «انّ اول بيت وضع
للناس للذي ببكة مباركا»

۲- جایگاه مسجد باید از قداستی خاص برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان
گفتند: بر مزار اصحاب کهف که به خاطر حفظ ایمان خود از رفاه و
آسایش شهر و شهرنشینی گذشتند و به بیابان و غار پناه بردند، مسجدی
بنا می کنیم: «لنتخذن علیهم مسجداً»

۳- اولین کار پیامبر در مدینه پس از هجرت، ساختن مسجد بود.
«للمسجد اسس علی التقوی من اول يوم»

۴- بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.
۵ - خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و
اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهراً بیتی»
۶- برای حضور در مسجد، سفارش زینت و زیبایی شده است. «خذوا
زینتکم عند کلّ مسجد»

۷- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد و مسجد، عامل و پایگاه
تفرقه میان مسلمانان گردد، باید خراب شود. «مسجداً ضاراً»

۸ - قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد
را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله» و این امر، مخصوص
مؤمنین متقی و شجاعی است که جز از خدا از هیچ کس دیگری نترسند.
«انما یعمر مساجد الله من آمن بالله... ولم یخش الا الله»

۹- مسجد و سایر مراکز عبادت ادیان الهی مانند یهود و نصاری (دیرها و
صومعه‌ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد.

- «...لهدمت صوامع و بیع و صلوات» اگر خداوند از طریق افرادی شجاع و انقلابی مانع ناهالان نشود، تمام مراکز عبادی ادیان نابود می‌شوند.
- ۱۰- مسجد و حضور در آن آداب و شرایطی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.
- ۱۱- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداشی است.
- ۱۲- نشستن در مسجد به انتظار نماز، پاداش دارد.
- ۱۳- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می‌کند.
- ۱۴- نماز همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.
- ۱۵- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می‌کند.
- در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بهره‌های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی‌های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخوردار شدن از نعمت و رحمت الهی. رسول خدا ﷺ فرمود: همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند، به ایمان او گواهی دهید.

تعمیر و آبادانی مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَ
آتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ
الْمُهْتَدِينَ (توبه، ۱۸)

(عبادتگاه و) مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می‌پردازند و جز از خدا نمی‌ترسند. امید است که آنان از رهیافتگان باشند.

مسجد، پایگاه مهم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه‌هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه‌اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و با خدا و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جباران و سلاطین باشند

و پیشنهاد، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند. به گفته‌ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنائی، تدریس و تبلیغ می‌شود.

زینت و مسجد

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف، ۳۱)
ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و زینت‌های خود را بگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطاب «یا بنی آدم» بیان می‌شود، مربوط به تمام انسان‌ها و همه‌ی ادیان و از مشترکات آنان است. قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زينة الحياة الدنيا»، بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمین پردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات، امام جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده‌اند.

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشید و می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَّلْ لِرَبِّي»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می‌پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می‌فرمود.

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی‌فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می‌برد.

با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست. گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می‌خوانیم که نوع لباس امام صادق (علیه السلام) که مردم در رفاه نسبی به سر می‌بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت. با کمی دقت و تأمل در آیه می‌توان نکته‌ها و پیام‌هایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»
۲. بهترین و زیباترین لباس، برای بهترین مکان است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»
۳. اسلام، هم به باطن نماز توجه دارد، «فی صلاتهم خاشعون»، هم به ظاهر آن. «زینتکم عند کلّ مسجد» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.
۴. زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه‌ای دارد. «عند کلّ مسجد»
۵. اول نماز، آنگاه غذا. «عند کلّ مسجد و کلو و اشربوا» اول توجه به روح و معنویت، آنگاه توجه به جسم.

آداب اجتماعی

آیین دوست یابی

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از حسرت) به ندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراه می‌شدم، ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم. رفیق من بعد از آن که حق از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می‌کند. (فرقان، ۲۷-۲۹)

اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، راه‌های شناخت دوست، مرزهای دوستی، آداب معاشرت و حقوق دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است. از جمله:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُلَاطَائه»^{۱۴۲}
* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.

* از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می‌شوند.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، پول و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش‌ها موفق شد، دوست خوبی است.

تا توانی می‌گریز از یار بد	یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند	یار بد بر جان و بر ایمان زند

اخوت و برادری

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات، ۱۰)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً در این آیه می‌فرماید: برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد. همه مؤمنین با یکدیگر برادرند، اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟

طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد. مثلاً: ابوبکر با عمر، سلمان با ابودر، طلحه با زبیر، مقداد با عمار، عایشه با حفصه، ام‌سلمه با صفیه و شخص پیامبر ﷺ با علی علیه السلام عقد اخوت بستند.^{۱۴۳}

رابطه‌ی اخوت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وَأَنَّ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً»^{۱۴۴}

آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ»^{۱۴۵}

امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است».

حقوق برادری

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او.
۲. پنهان کردن اسرار او.
۳. جبران اشتباهات او.
۴. قبول عذر او.
۵. دفاع در برابر بدخواهان او.
۶. خیرخواهی نسبت به او.
۷. عمل به وعده‌هایی که به او داده.
۸. عیادت به هنگام بیماری او.
۹. تشییع جنازه او.
۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او.
۱۱. جزا دادن به هدایای او.
۱۲. تشکر از خدمات او.
۱۳. کوشش در یاری رسانی به او.
۱۴. حفظ ناموس او.
۱۵. برآوردن حاجت او.
۱۶. واسطه‌گری برای حل مشکلاتش.
۱۷. گمشده‌اش را راهنمایی کند.
۱۸. به عطسه او تهنیت گوید.
۱۹. سلامش را پاسخ دهد.
۲۰. به سخن و گفته‌ی او احترام گذارد.
۲۱. هدیه‌ی او را خوب تهیه کند.
۲۲. سوگندش را بپذیرد.
۲۳. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند.
۲۴. او را در حوادث تنها نگذارد.
۲۵. هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و...»^{۱۴۶}

صلح و آشتی

اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز و شیرین توجه دارد، از نعمت‌های الهی که در قرآن مطرح است، اُلُفَت میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «کُتِمَ أَعْدَاءُ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^{۱۴۷} به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، خداوند میان دل‌های شما الفت برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خدا شمرده شده است. «إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» و هر کس واسطه‌گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا»

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه‌ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لَا كَذِبَ عَلَى الْمُصْلِحِ»

۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است، اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لَا خَيْرَ فِی کَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»
۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است؛ اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزنند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند. «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّإِيمَانِكُمْ إِن تَصْلَحُوا بَيْنَ النَّاسِ»
۴. با این که عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است؛ اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت می‌آورد، اسلام اجازه می‌دهد که وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْسٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»

ارتباط و پیوندهای دینی

- در آیه ۲۱ سوره رعد، یکی از نشانه‌های خردمندان، ارتباط و پیوند با چیزهایی است که خداوند به ارتباط با آنان امر کرده، می‌باشد. «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله‌ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است.^{۱۴۸}
- ارتباطاتی که خدا به آن امر کرده، متنوع و فراوان است، از جمله:
 ۱. ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»
 ۲. ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا»
 ۳. ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً»
 ۴. ارتباط مالی با نیازمندان. «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»
 ۵. ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر»
 ۶. ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم»
 ۷. ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انما المؤمنون اخوة»
 ۸. ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول الله اُسوة حسنة»

خانواده

مسئولیت در برابر ازدواج جوانان

وَ أَنْكَحُوا الْأَيَّامِيَّ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ
يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور، ۳۲)

پسران و دختران بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته خود را
همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خدا از
فضل خود بی‌نیازشان می‌گرداند. خداوند، گشایشگر داناست.

«ایامی» جمع «ایم»، بر وزن «قیم»، یعنی کسی که همسر ندارد،
خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه.

ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید بوده و خانواده و جامعه،
مسئول ازدواج افراد بی‌همسر هستند و لازم نیست خواستگاری، از طرف
خاصی باشد و هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند پیشقدم شوند. البته
خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده و ازدواج را وسیله
وسعت و برکت زندگی قرار داده است.

اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد
بودن را ارزش می‌داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند.
در روایات می‌خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت
نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر
است. خواب افراد متأهل از روزه‌ی بیداران غیر متأهل بهتر است.

بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می‌پندارند، رسول خدا ﷺ
فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می‌کند. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: توسعه
زندگی، در سایه ازدواج است. همچنین فرمودند: کسی که از ترس
تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است.
ازدواج وسیله‌ی آرامش است.^{۱۴۹} در ازدواج فامیل‌ها به هم نزدیک
شده و دل‌ها مهربان می‌شود و زمینه‌ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون
فراهم می‌شود.

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی‌دهند، اگر
فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.

در روایات می‌خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه‌ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می‌شود.^{۱۵۰}

بهترین واسطه‌گری‌ها، شفاعت و واسطه‌گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه‌ی عرش خداست.

در روایات می‌خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد.

البته در آیه بعد خداوند می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و کسانی که (وسیله‌ی) ازدواج نمی‌یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی‌نیاز نماید.

آری در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «و لِيَسْتَعْفِفَ»، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَأَنكَحُوا الْأَيَامَى»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «و أَوْثَرَهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ»

البته در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام کنید. بخش زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه‌اش عدم دقت در انتخاب همسر است. همسر شریک زندگی است و تأثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست. معمولاً ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می‌گیرد عاقبت خوبی ندارد.

انواع خانواده در قرآن

در قرآن چهار نوع خانواده مطرح شده است:

۱- زن و شوهری که هم‌فکر و هم‌گام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام) که نمونه هم‌فکری و همکاری آنان در سوره دهر در چند آیه پی در پی آمده است که غذای افطار خود را در سه شب به هنگام افطار، به مسکین و یتیم و اسیر دادند) «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ»

۲- زن و شوهری که در خبثت هم‌فکر و هم‌گام هستند. (ابولهب و همسرش) «تَبَّتْ يَدَا ابِي لَهَبٍ... وَاَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (ابولهب با اینکه عمومی پیامبر بود، کارشکنی کرد و همسرش با ریختن هیزم در جلوی پیامبر، آن حضرت را اذیت و آزار می‌داد.)

۳- خانواده‌ای که مرد خوب، اما زن بد است. (زن حضرت لوط و همسر حضرت نوح) «كَانَتَا تَحْتَ عِبْدَيْنِ... فَخَانَتَاهُمَا»

۴- خانواده‌ای که مرد بد، اما همسر خوب است. (زن فرعون) «وَوَضَرَ بَ اللَّهِ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»

مسئولیت در برابر خانواده

در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده‌اش اشاره شده، از جمله:

- «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا؛ خود و خانواده‌تان را از آتش دوزخ حفظ کنید.

- «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا؛ اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

- «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ نزدیک‌ترین بستگانت را هشدار ده.

- «يَا بَنِي إِدْرِكْ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ؛ فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

- «إِنَّا كُنَّا فِي أَهْلِهَا مُشَفِّقِينَ؛ مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی‌تفاوت نیستند.

- «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده است، مانند:

- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: همه شما نسبت به زیر دست خود مسئولید؛ مرد، مسئول خانواده‌اش، و زن مسئول شوهر و فرزندش است.^{۱۵۱}

- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيَكُمْ الْخَيْرَ وَ ادَّبُوهُمْ»^{۱۵۲}، به خود و خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

عید رستگاران

رستگاران در قرآن

- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ
قطعا مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان
خشوع دارند. (مؤمنون، ۱ - ۲)
- در قرآن افراد و گروه‌هایی رستگار و پیروز معرفی شده‌اند:
۱. عابدان. «واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون» پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.
 ۲. آنان که اعمالشان ارزشمند و سنگین است. «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
 ۳. دوری کنندگان از بخل. «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
 ۴. حزب الله. «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» حزب خدا رستگارند.
 ۵. اهل ذکر کثیر. «وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.
 ۶. تقوا پیشگان. «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.
 ۷. مجاهدان. «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.
 ۸. توبه کنندگان. «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

عید فطر جایزه الهی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه روز اول ماه شوال (عید فطر) فرا می‌رسد، یک منادی از سوی خداوند ندا می‌دهد: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! اغْدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ!»! بشتابید به سوی جایزه هایتان. آنگاه، امام رو به جابر کرده، فرمود: ای جابر! جوایز خدا، مثل جایزه‌های این پادشاهان نیست! ... امروز، روز جایزه‌هاست!

امام مجتبی علیه السلام روز عید فطر، به عده‌ای برخورد که به خنده و بازی مشغول بودند، به همراهان خویش فرمود: خداوند، رمضان را، میدانی برای مسابقه و دستیابی به رحمت و رضوان خویش قرار داده بود، که عده‌ای پیش تاخته و بردند، عده‌ای هم عقب مانده و باختند. شگفت از آنکه در این روز پاداش، به خنده و بازی مشغول است ...

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند، روز فطر را بدین سبب «عید» قرار داد، تا مسلمانان، مجمعی داشته باشند که در آن روز، جمع شوند و در برابر خداوند، بخاطر منّت‌ها و نعمت‌هایش، به تمجید و تعظیم بپردازند، پس آن روز، روز عید و تجمع و زکات و رغبت و نیایش است.

در این حدیث شریف، فلسفه این عید و نماز عید را در محورهای زیر، بیان کرده است:

۱. اجتماع و گردهمایی
۲. زکات و رسیدگی به فقرا
۳. رغبت و گرایش به خدا
۴. تضرع و نالیدن به درگاه پروردگار

یادی از قیامت

از آثار تربیتی و سازنده نماز عید فطر، آن است که در آن اجتماع و حضور نیازمندان، در مصلاهی بی‌سقف، انسان به یاد خدا و قیامت و نیازمندی خویش به رحمت الهی می‌افتد و صحنه قیامت در نظرها مجسم می‌شود. در روایت است که علی علیه السلام در خطبه‌ای که روز عید فطری خواند، خطاب به مردم فرمود: ای مردم!

این روز شما، روزی است که نیکان، پاداش می‌گیرند. در این روز، بدکاران، زیان می‌کنند. این روز، شبیه‌ترین روز به قیامت شماس.

با بیرون آمدن از خانه‌ها به مصلا، بیرون آمدن از قبرها را به یاد آورید. با توقف خود در مصلا و انتظار نماز، توقف در حضور خدا را در قیامت به خاطر آورید. و با بازگشت خود به خانه‌ها، بازگشتن را به خانه‌های خود در بهشت یا جهنم به یاد آورید.

در قنوت نماز عید و دعای «اللهم اهل الکبرياء والعظمة...»، خدا را به عظمت، جبروت عفو و رحمت و بخشش می‌شناسیم و یاد می‌کنیم و از او، به حق و منزلت این روز بزرگ، که عید مسلمانان و مایه شرافت و افتخار پیامبر و خاندان اوست، درخواست می‌کنیم که بر «محمد و آل او» درود فرستد و ما را از خیرها و برکات خویش بهره‌مند سازد.

جمله‌ای که در این دعا آمده، جامع‌ترین درخواستی است که می‌توان از خدا طلبید. از پروردگار می‌خواهیم که:

خدایا، در هر خیری که محمد و آل محمد را در این روز، وارد ساختی، مرا نیز داخل گردان و از هر بدی که محمد و آل محمد را در این روز، بیرون ساختی، مرا نیز خارج گردان.

خدایا ... من از تو بهترین چیزها را می‌طلبم که بندگان صالح تو، از تو خواسته‌اند و به تو پناه می‌برم از هر بدی که بندگان مخلص، از آن به تو پناهنده شده‌اند!

یادی از گذشتگان

از سنت‌های خوبی در این روز که میان مسلمانان شایع است، حضور بر مزار مردگان و یادبود و تجلیل از آنان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «زُرِ الْقُبُورَ تُدَكَّرُ بِهَا الْآخِرَةُ» به قبرستان و زیارت اهل قبور بروید تا یاد آخرت در شما زنده شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در هر جمعه به زیارت قبر پدر و مادرش یا یکی از آنان برود، هم گناهش بخشیده می‌شود و هم نزد خداوند فرزند نیکوکار به حساب می‌آید.

همچنین می‌خوانیم: دعا نزد قبر والدین مستجاب است.

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر به هنگام زیارت قبر مؤمن هفت مرتبه سوره قدر خوانده شود، هم میّت و هم کسی که به زیارت او آمده مورد عفو و بخشش خداوند قرار می‌گیرد.

و در روایات آمده است که مردگان از زیارت شما مطلع شده و شاد می‌شوند و به شما علاقمند و مأنوس می‌شوند.

«والحمد لله رب العالمین»

پی نوشت‌ها:

۱. تفسیر برهان.
۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۹.
۳. امالی شیخ صدوق، ص ۹۳ - ۹۶.
۴. کافی، ج ۲، ۱۸.
۵. تفسیر المنار.
۶. تفسیر روح البیان.
۷. تفسیر مراغی.
۸. تفسیر نورالثقلین.
۹. بحار، ج ۶۰، ص ۳۸۰.
۱۰. تفسیر نورالثقلین.
۱۱. تفسیر برهان.
۱۲. کنز العمال، ج ۸، ص ۴۵۹.
۱۳. انسان، ۹.
۱۴. کافی، ج ۴، ص ۵۱.
۱۵. تفسیر نورالثقلین.
۱۶. مقدمه تفسیر سوره واقعه.
۱۷. رساله الانصاف.
۱۸. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.
۱۹. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.
۲۰. کافی، ج ۴، ص ۲۲۸.
۲۱. ذاریات، ۵۶.
۲۲. انفال، ۲۴.
۲۳. توحید صدوق؛ تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.
۲۴. تفسیر اثنی عشری.
۲۵. اعراف، ۱۸۰.
۲۶. تفسیر فرقان.
۲۷. آل عمران، ۱۱۰.
۲۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۵۲.
۲۹. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰.
۳۰. مائده، ۷۸.
۳۱. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.
۳۲. فصلت، ۳۳.

۳۳. انعام، ۵۴.
۳۴. اعراف، ۱۵۶.
۳۵. انبیاء، ۱۰۷.
۳۶. نساء، ۶۹.
۳۷. تفسیر قرطبی و مجمع البیان.
۳۸. محمد، ۱۷.
۳۹. بحار، ج ۸۷، ص ۳.
۴۰. کافی، باب الاقتصاد فی العبادات.
۴۱. اعراف، ۱۶.
۴۲. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.
۴۳. توبه، ۱۰۳.
۴۴. مریم، ۳۱.
۴۵. بقره، ۳۴.
۴۶. انبیاء، ۷۳.
۴۷. وسائل، ج ۶، ص ۴.
۴۸. به کتاب خمس مؤلف مراجعه شود.
۴۹. تفسیر صافی.
۵۰. تفسیر نمونه.
۵۱. وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.
۵۲. مریم، ۳۳.
۵۳. مریم، ۱۴.
۵۴. کافی، ج ۲، ص ۱۱۸.
۵۵. مریم، ۱۴ و ۳۲.
۵۶. میزان الحکمه.
۵۷. تفسیر نمونه.
۵۸. بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.
۵۹. ابراهیم، ۲۸.
۶۰. نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲.
۶۱. اسراء، ۳.
۶۲. نمل، ۱۹.
۶۳. حجرات، ۷.
۶۴. کافی، باب الشکر، ح ۲۵.
۶۵. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.
۶۶. بقره، ۲۸۲.

۶۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.
۶۸. ضحی، ۹.
۶۹. ضحی، ۱۰.
۷۰. توبه، ۱۰۲.
۷۱. بقره، ۲۱۶.
۷۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.
۷۳. بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.
۷۴. بقره، ۶۳ - ۷۳.
۷۵. توبه، ۴۰.
۷۶. مائده، ۳۱.
۷۷. نمل، ۲۸.
۷۸. فیل، ۳.
۷۹. اعراف، ۱۰۷.
۸۰. صافات، ۱۴۲.
۸۱. سبأ، ۱۴.
۸۲. کهف، ۱۸.
۸۳. بقره، ۲۶۰.
۸۴. بقره، ۲۵۹.
۸۵. حج، ۳۶.
۸۶. غاشیہ، ۱۷.
۸۷. مائده، ۹۴.
۸۸. اعراف، ۷۳.
۸۹. اعراف، ۱۳۳.
۹۰. شعراء، ۹۸.
۹۱. اعلی، ۱.
۹۲. حجر، ۸۷.
۹۳. واقعه، ۷۷.
۹۴. ق، ۱.
۹۵. احزاب، ۵۶.
۹۶. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.
۹۷. بقره، ۲۴۸.
۹۸. لقمان، ۱۴.
۹۹. طه، ۱۲.
۱۰۰. توبه، ۲۸.

۱۰۱. اعراف، ۳۱.
۱۰۲. نساء، ۴۳.
۱۰۳. بقره، ۱۲۵.
۱۰۴. آل عمران، ۳۵.
۱۰۵. توبه، ۵۵.
۱۰۶. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.
۱۰۷. موسوعة كلمات الامام.
۱۰۸. تفسير نورالثقلين.
۱۰۹. انفال، ۱۰۸.
۱۱۰. نساء، ۴۳.
۱۱۱. بحار، ج ۱۹، ص ۳۵.
۱۱۲. توبه، ۱۲۲.
۱۱۳. دخان، ۴.
۱۱۴. وسائل، ج ۳، ص ۳۰۷.
۱۱۵. بحار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.
۱۱۶. بحار، ج ۹۴، ص ۱۰.
۱۱۷. تفسير مجمع البيان.
۱۱۸. وسائل، ج ۸، ص ۲۰.
۱۱۹. من لا يحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.
۱۲۰. بروج، ۲۲.
۱۲۱. تفاسير نورالثقلين و نمونه.
۱۲۲. تحریم، ۴.
۱۲۳. فرقان، ۵۷.
۱۲۴. کافی، ج ۲، ص ۱۸.
۱۲۵. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.
۱۲۶. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.
۱۲۷. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.
۱۲۸. احزاب، ۵۷.
۱۲۹. تفاسير نمونه و صافی.
۱۳۰. الغدير، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و كنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.
۱۳۱. تأويل الآيات، ۳۰۴.
۱۳۲. صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.
۱۳۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
۱۳۴. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲.

۱۳۵. خصال، ص ۶۲۴.
۱۳۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.
۱۳۷. سنن اب داود، ج ۳، ص ۱۵.
۱۳۸. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.
۱۳۹. بقره، ۲۵۵.
۱۴۰. تحریم، ۸.
۱۴۱. به کتاب معاد مراجعه شود.
۱۴۲. بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.
۱۴۳. بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.
۱۴۴. نساء، ۱۷۶.
۱۴۵. بحار، ج ۷۸، ص ۷۱.
۱۴۶. بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.
۱۴۷. آل عمران، ۱۰۳.
۱۴۸. تفسیر صافی.
۱۴۹. روم، ۲۱.
۱۵۰. میزان الحکمه.
۱۵۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.
۱۵۲. منیة المرید، ص ۳۸۰.